



مختصری در مورد ملا لاجین و اثرش

نویسنده: نوروز علی ثابتی

تاریخ: ۱۸ جون ۲۰۱۱ م. || ۲۸ جوزا ۱۳۹۰ ه.ش. || ۱۶ رجب المرجب ۱۴۳۲ ه.ق.

فیض آباد، بدخشان

بخش نخست: معرفی اقوام قلماق

قرن نوزدهم، قرن کشمکش ها و توسعه امپراتوری های بزرگ؛ چون امپراتوری بریتانیا، امپراتوری تزار روسیه، و امپراتوری چین بود.

اقوام قلماق که طایفه ای از تاتار های مغولی هستند، در خطه کاشغر و یارکند سکنه گزین بوده اند. خواجه های یارکند و کاشغر به امپراتور چین سر اطاعت خم نمی کند و بین لشکریان چین و قوم قلماق در سه نوبت جنگ های بسیار شدیدی در می گیرد. نظر به نوشته میرزا سنگ محمد بدخشی نگارنده تاریخ بدخشان در صفحات ۷۹ الی ۸۶ خبر از آواره شدن خواجهگان کاشغر و یارکند برای ما بازگو می کند. لشکر امپراتوری توسعه طلبانه چین در سال ۱۱۶۱ ه. ق. (مطابق به ۱۱۲۳ ه.ش. و ۱۷۴۲ میلادی) بالای کاشغر حمله می کند. در این سال سلحشوران قلماق لشکر امپراتور چین را شکست می دهند، بعد از سه نوبت حمله متواتر در ظرف سه سال قلماقان مجبور به ترک وطن شان می کنند و به دیار بدخشان با سه هزار بنه (خانواده) با تمام خیل، خدم و حشم شان مهاجر می شوند. آنها از طریق خاروق خود را به شغنان رسانیده، و از طریق مراتع شیوه به ارغنج خواه و بالآخره به فیض آباد می رسند. در آن ایام، سلطان شاه امیر بدخشان بوده است. امیر سلطان شاه چون رابطه خونی با قلماقان داشت (مادرش ترک بوده است)، می خواست که قلماقان را بخاطر ضیافت به قلعه اش دعوت کند. چون از یکطرف با آنها پیوند خویشاوندی داشت و از یک طرف پیوند دینی (که برادران مسلمان او از دست کفار ختای آواره گردیده بودند) بدین مناسبت آنها را به ضیافت دعوت نمود. قلماقان هیچ اعتنایی به سلطان شاه نکرده و راه منطقه ارگو را پیش گرفتند و در عرض راه چیزی از مواشی، مال و منال رعیت پیدا نمودند، همه را چور و چپاول نمودند. این عمل شان باعث خشم امیر سلطان شاه شد، و فرمان جنگ را با ایشان صادر کرد. در ظرف یک روز لشکر امیر بدخشان تمام قلماقان را اسیر گرفت. چون قلماقان مردمان، سلحشور، جنگجو، نا ترس و در شیوه حرب کارآموزموده و دلیر بودند، سلطان شاه، آنها را در بین لشکر خود جای داد و از آنها استفاده عظیمی نمود که باعث گسترش امارت او تا حد قطعن زمین گردید.

آبا و اجداد ملا لاجین از زمره همین قوم قلماق بوده اند. در تاریخ بدخشان (نوشته میرزا سنگ محمد بدخشی) نام های عبد الکریم، محمد کریم، و لاجین ذکری رفته است. اما، آنها در دور بسیار پیش از ملا لاجین زندگی نموده اند. شاید ملا لاجین یکی از وارثین همین کسانی که در تاریخ بدخشان نام آنها ذکر شده است، باشد.

بازماندگان ملا لاجین سرگذشت او را چنین روایت می کنند.

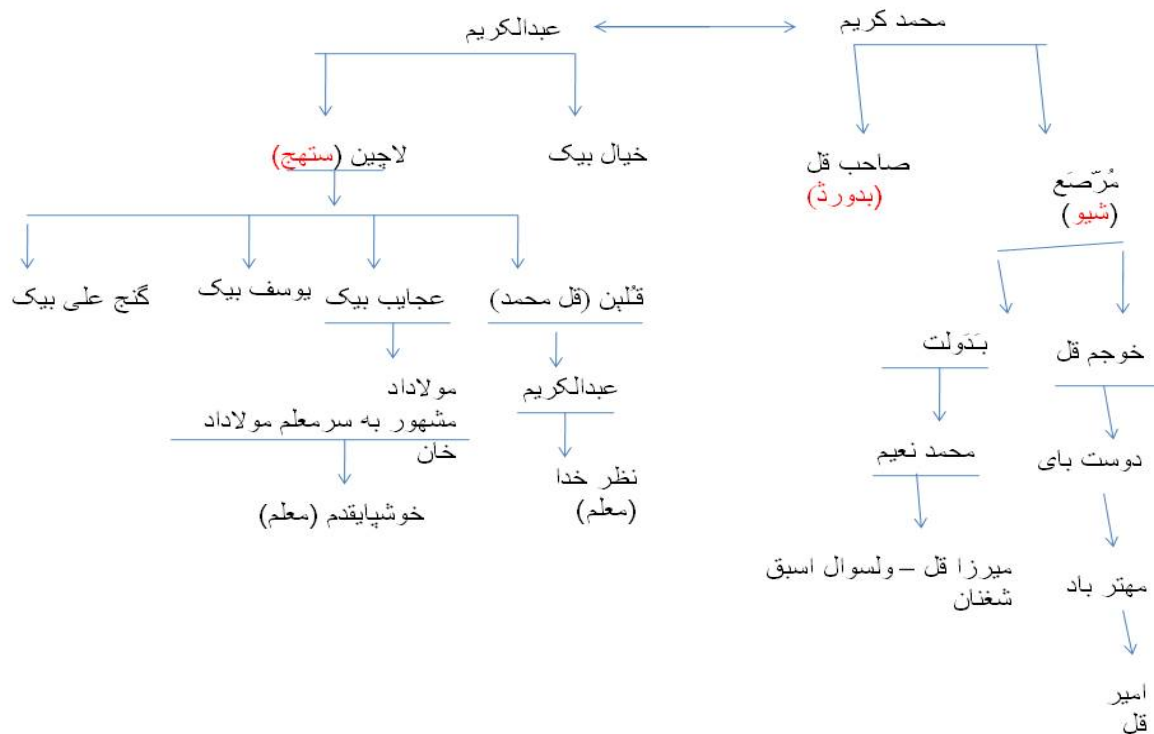
در بین قلماقان آواره از کاشغر و یارکند، دو برادر بنام های محمد کریم و عبدالکریم هم از سرزمین آبایی شان آواره گردیده بودند. این دو برادر در شغنان در دهکده «شیو = شپف» متوطن شده اند. محمد کریم از کمی سواد که

برخوار بود بحیث دیوان بیگی (دفتر دار) در شه نشینی شغنان در قلعه بر پنجه از طریق شاه آن وقت بکار گماشته می شود. این هر دو برادر با دختران شغنانی در شغنان ازدواج می کنند.

عبدالکریم با دختری در دهکده « ستهج » مربوط قریه ده مرغان در جوار « نیمده » ازدواج می کند. شبی عبدالکریم خوابی می بیند، و آن خواب سرنوشت دایمی او را رقم می زند. طبق روایات او خواب می بیند که شاه شغنان مردم را صف بسته و هریکی را گردن می زند و در پرتگاه می اندازد. { این پرتگاه، همان پرتگاهی است که اضافه تر از ۵۰۰ متر ارتفاع دارد و قلعه بر پنجه بالای صخره ای ساخته شده که منتهی به این پرتگاه می شود. در زیر این پرتگاه زمین و باغ هایی وجود دارند که بنام های « قلعه بُن باغ » یعنی باغ زیر قلعه شهرت دارد. { در جریان خواب، وقتی که نوبت به عبدالکریم می رسد، یک شخص نورانی با قامت بلند و محاسن سفید به شفاعتش می رسد، و میگوید که به این غرضی نداشته باشید، که پوتانسیل مریدی در ضمیرش پیدااست، و این مرد مرید خواهد شد. بعد از بیداری، حالت عبد الکریم دگرگون می شود، و بعد برای برادرش و دیگران اظهار می کند، که خیلی ها فکر نموده ولی همان خواب عجیب لحظه به لحظه اندیشه و ذهنش را بخود می کشاند. بعد از ملاحظات و تفکر بسیار، برای برادر و دیگر خویش و قومش راز خود را فاش می سازد، و میگوید که من به مذهب اسماعیلیه گرویده ام. با اظهار این مطلب برادر و خویشاوندان او، او را از خانه می کشند و با او قطع رابطه می کنند. بعد از گذشت ۱۵ الی ۲۰ سال دیگر آنها هم به مذهب اسماعیلیه می گروند.

اکنون هم، بازماندگان محمد کریم و عبدالکریم قلماق، در سه دهکده موجود هستند. در دهکده « شیو = شپف » مربوط قریه ویر، در دهکده « ستهج » مربوط قریه ده مرغان در جوار دهکده نیمده، و در دهکده (بیدورث) در شهر خاروق ولایت خود مختار بدخشان کوهی جمهوری تاجیکستان بسر می برند. نظر به قول پهلوان مهتر باد، یکی از بازماندگان قوم قلماق، نسب نامه شان چنین است:

شجره قلماقان مقیم شغنان و خاروق



البته، در اینجا از نام های بسیاری از اشخاص در این سلسله نوشته نشد تا از تطویل کلام جلوگیری شود. و ذریّت محمد کریم و عبدالکریم بیشتر از این می باشد که در بالا لیست گردیده است.

بخش دوم: زندگی و اثر ملا لاجین

متأسفانه در قسمت سال تولد و سال وفات ملا لاجین معلومات دقیقی در دست نیست. از نوشته هایش هویدا است که ملا لاجین کتابش را (دیوان اشعار و دیگر گفتار ها را) در سال های (۱۳۴۰ و ۱۳۴۲ ه.ق.) نوشته است. قسمی که در کتابش در یک عنوان فرعی تحت عنوان « در بیان ماجرای پیغمبران» چنین نگاشته است:

« از زمان آدم صلی الله تا زمان نوح (ع) دوهزار و صد و چهار (۲۱۰۴) سال گذشته است. از زمان حضرت ابراهیم (ع) تا زمان حضرت موسی (ع) هفتصد و هفتاد (۷۷۰) سال گذشته است. از زمان حضرت موسی (ع) تا زمان حضرت داوود (ع) پنجصد (۵۰۰) سال گذشته است. از زمان حضرت داوود (ع) تا زمان حضرت عیسی (ع) یک هزار و دو صد (۱۲۰۰) سال گذشته است. از زمان حضرت عیسی (ع) تا زمان حضرت بهترین انبیا (ص) ششصد و پنجاه (۶۵۰) سال گذشته است. و از زمان حضرت رسول (ص) تا این زمان یک هزار و سیصد و چهل (۱۳۴۰) سال گذشته است.»

امسال برابر است با ۱۴۳۲ ه.ق. اگر ما ۱۳۴۰ را از ۱۴۳۲ تفریق نماییم، عدد (۹۲) بدست می آید، پس ملا لاجین کتابش را ۹۲ سال پیش نوشته است. سال نوشتن کتاب ملا لاجین به هجری شمسی سال (۱۲۹۸) بوده و به میلادی سال (۱۹۱۹) می باشد، همان سال استرداد استقلال افغانستان در عصر غازی امان الله خان است.

در صفحه (۳۰) کتابش ملا لاجین مهر زده و در پهلوی مهرش سنه ای را ذکر نموده که (۱۳۴۲) است. از این نوشته ملا لاجین بر می آید که او تا سال ۱۳۴۲ ه.ق. به نوشتن کتابش ادامه داده است.



استاد دکتور خوش نظر پامیر زاد، در مقدمه ای که بر کتاب ملا لاجین نوشته است، در قسمت سال تولد ملا لاجین چنین ابراز نظر نموده است:

« همچنین در دو جای دیگری نیز در رابطه به عمر (سن) خویش نوشته که در صفحه ۱۴۹ در مناجاتی میگوید:

نفس بد ثاقب بشد بر جان ما کرد مَشْحُون از گناه سِتْخوان ما
کرده هایم جاءَ گشتم سَعَق نود و دو آمدم وجدتم گشت نشق

و نیز در جای دیگری همی گوید:

من سَعَقُ بُوَدَمِ شَدَمِ هَوْنِ عَاقِبَتِ
من ز نود و دو رفته بی پروا شدم
گشته ام لایسمعون اندر جهان
عاقبت لایفقهون

این دو نوشته می رسانند که ملا لاجین در نود و دو (۹۲) سالگی این اشعارش را سروده و اگر سال سرودن اشعار با سال کتابت آنها را یکی قبول کنیم، پس به این اساس تخمین زده می شود که ملا لاجین در سال (۱۲۰۵) هجری شمسی متولد شده است....»

نظریه دکتر پامیرزاد در اینجا در خور تأمل است. چه که بنده متن قلم نویس خود شخص ملا لاجین را پیدا نمودم، که دوکتور پامیرزاد آنرا سوء تعبیر نموده است:

در کتاب قلمی ملا لاجین چنین آمده است:

کرده هایم جاء شد گشتم صعق نُودُوا آمد هم وجدتم گشت نشق

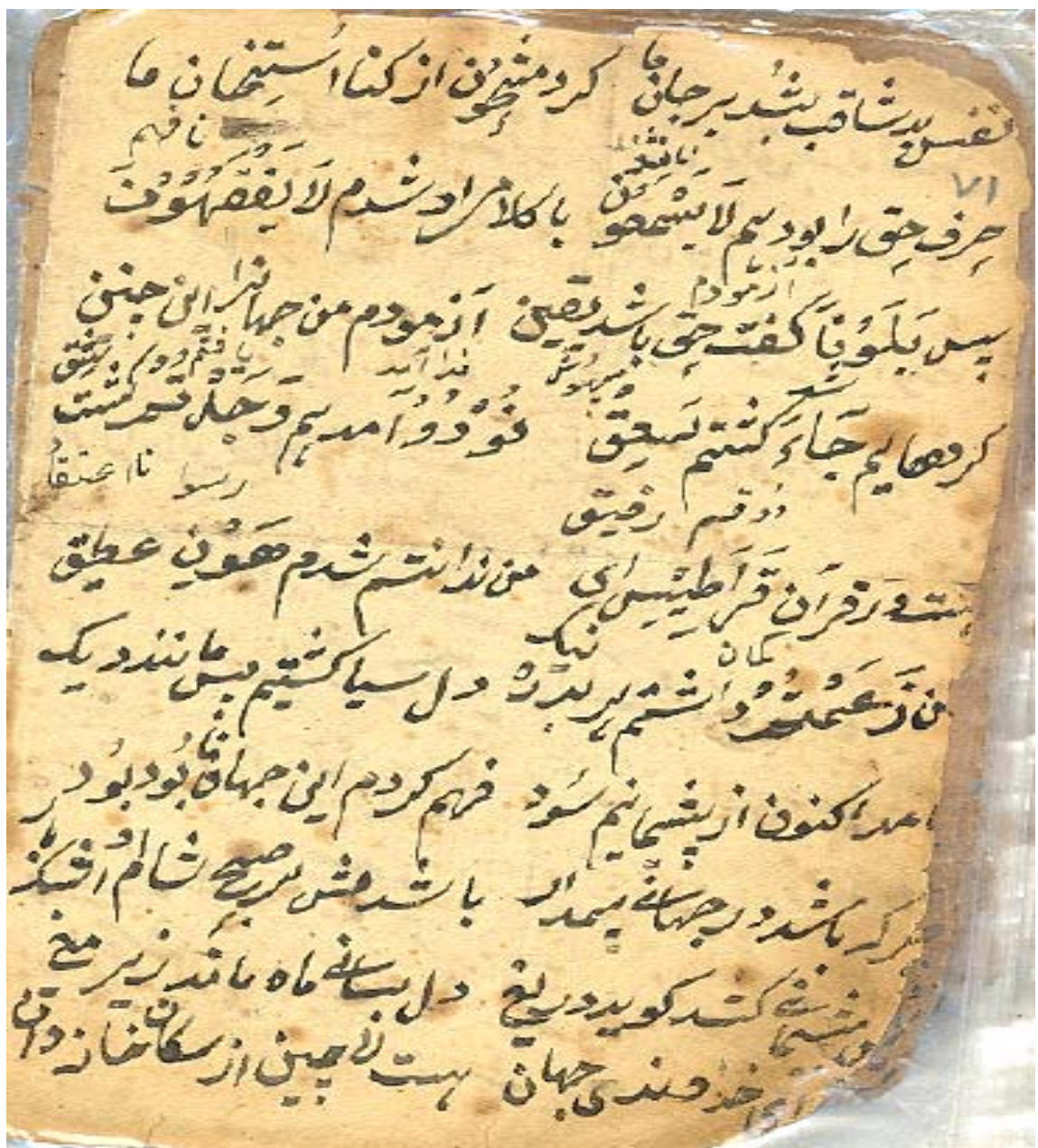
در اینجا کلمات ذکر شده در ابیات ملا لاجین را مورد بررسی قرار می دهم

صعق: [ص ع] (ع مص) بیهوش گردیدن. (منتهی الارب). بیهوش شدن. (بحر الجواهر) (ترجمان علامه جرجانی). بیهوش شدن و مردن. (دهار). بیهوش شدن و بمردن. (مصادر زوزنی). || در اصطلاح صوفیه مرتبه فنا است در حق. کذا فی کشف اللغات و فی الجرجانی. صعق عبارت از فانی شدن در حق است، هنگامی که تجلی ذاتی حق بوسیله انواری که جز ذات حق ماسوی الله را محترق کند بر بندگان خاص حق وارد شود. (کشاف اصطلاحات الفنون). || سخت آواز شدن. اقرب الموارد (لغت نامه علامه دهخدا) (۱)

متن شعر ملا لاجین

به صفحه بعدی مراجعه شود.

^۱ بر گرفته از سایت انترنتی:



کرد مشحون از گناه استخوان ما

نفس بد ثاقب بشد بشد بر جان ما

با کلامی اوشدم لا یفقهون

حرف حق را بوده ام لا یسمعون

آزمودم من جهان را این چنین

پس بَلَوْنَا گفت حق باشد یقین

نُوْدُوا آمد هم وَجَدْتُمْ گشت شق

کرده هایم جاءَ شد گشتم صعق

من ندانستم شدم هون عتیق

هست در قرآن قراطیس ای رفیق

دل سیاه گشتم پس مانند دیک

من زَعَمْتُمْ داشتم هر بد را نیک

فهم کردم این جهان نابود بود

آمد اکنون از پشیمانیم سود

هرکه باشد در جهان بی مدار باشدش هر صبح و شام او اشکبار
 چون پشیمانی کشد گوید دریغ دل بسان ماه ماند زیر میغ
 عذر خواهم ای خداوند جهان هست "لاچین" از سگان خاندان

توضیح ابیات فوق:

حرف حق را بوده ام **لا یَسْمَعُونَ** با کلامی او شدم **لا یَفْقَهُونَ**

این بیت ملا لاچین اشاره به آیه (۱۷۹) سوره اعراف است

وَلَقَدْ نَرَانَا لِحَيْهَمْ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.

ترجمه: و همانا بسیاری از جنّ و انس را که آفریده ایم سرانجام [بر اثر عصیان] به جهنّم می روند آنان قلب هایی دارند که با آنها **نمی فهمند**، و چشم هایی دارند که با آنها **نمی بینند**، و گوش هایی دارند که با آنها **نمی شنوند**، اینان مانند چهار پایان اند، بلکه گمراه ترند. اینان همان غافلانند (۲)

ملا لاچین خودش واژه های لایفقهون را (نا فهم) و لایسمعون را (نا شنوا) معنی کرده است.

پس **بَلُونَا** گفت حق باشد یقین آزمودم من جهان را اینچنین

دوکتور پامیر زاد، این بین را چنین نوشته است:

پس به لو با گفت حق باشد یقین آزمودم من جهان را اینچنین

در اینجا از واژه (به لو با) چیزی را افاده نمی شود.

خود ملا لاچین واژه « بلونا » را « آزمودم » معنی کرده است.

خداوند در قرآن کریم واژه آزمایش را در بسیاری از سوره ها ذکر کرده. ادبّتی ابراهیم لیبیلوکم ایکک احسن عملا

« وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ » (بقره/۲، ۱۵۵)

خداوند انسانها را با شیوه ها و ابزارهای گوناگون می آزماید؛ گاهی با امور ملایم با طبع و چیزهای خیر و نیک و زمانی با ناملایمات و بدیها (رنجها، مشقتها و مشکلات): (و نَبْلُوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً) «انبیاء/۳۵، ۲۱» و **بَلُونَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ** «اعراف/۱۶۸» قَامَا الْاِنْسُنُ اِذَا مَا ابْتَلُهُ رَبُّهُ فَاكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ ... وَ اَمَّا اِذَا مَا ابْتَلُهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ

(فجر/۸۹، ۱۵ - ۱۶)

^۲ تفسیر آیات قرآن کریم - سوره اعراف - آیه ۱۷۹ - کتاب تفسیر راهنما - تألیف آیت الله هاشمی رفسنجانی

و از مصرع دوم این بیت مشهود است که هدف ملا لاجین از کاربرد واژه (بلونا) همان «آزمایش» بوده است. {
آزمودم من جهان را اینچنین}. یعنی خداوند (ج) در عرصه زندگی انسان آزمایش میکند. پس استنتاج می گردد که لفظ
(بلونا) اشاره به آیتی در قرآن کریم که پیشتر ذکر نمودم.

هست در قرآن **قراطیس** ای رفیق من ندانستم شدم هون عتیق

قراطیس جمع قراطس و به معنای کاغذ است. هر دو لفظ (قراطس و قراطیس) در قرآن مجید بکار رفته اند

«لو نزلنا علیک کتاب فی **قِراطس** فلمسوه بایدیهم لقال الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین» (انعام ۷)

ترجمه: اگر ما کتابی بفرستیم در کاغذیکه آن را بدست خود لمس کنند باز کافران گویند این نیست مگر سحری آشکار.

یعنی قرآنکریم تنها یک کاغذ نیست و علم لدنی در آن نهفته است.

{من ندانستم شده هون عتیق}. من این رمز را ندانستم و رسوای دیرینه شدم. چه که (هون) به معنای رسوایی و عتیق
بعمنای کهنه، دیر مانده و دیرینه است. اما ملا لاجین واژه عتیق را با حرف «ط» نوشته نموده {عطیق} و آنرا بی
اعتقاد معنی نموده است. ملا لاجین لفظ قراطیس را (دو قسم) معنی کرده است.

و همچنان در آیه (۹۲) سوره انعام آمده است:

و ما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء قل من انزل الکتب الذی جاء به موسی نوراً و هدی
للناس **تجعلونه قراطیس** تبدونها و تخفونها کثیراً.

ترجمه: و آن کسانی که گفتند خدا بر هیچ از بشر کتابی نفرستاده، خدا را نشناختند. ای پیامبر بگو به آنها کتابی را که
موسی آورد و در آن نور هدایت برای مردم بود آنرا چه کسی فرستاد؟ که شما آیاتش را در اوراق نگاشتید بعضی را
آشکار نمودید و بسیاری را پنهان نمودید.

کرده هایم **جاء** شد گشتم **صَعَق** **نُودُوا** آمد هم وجدتم گشت نشق

در اینجا واژه «جاء» اشاره به آیه (۱۶۰) سوره انعام است:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

ترجمه: هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر به او پاداش دهند، و هر که کار بدی انجام دهد تنها همانند آن کیفر ببند،
تا ستمی بر آنها نرفته باشد.

ملا لاجین واژه صعق را به شکل (سعق) نوشته نموده، و باز آنرا (بیهوش) معنی کرده است. پس، در اینصورت،
املائی درست آن «صعق» است، نه «سعق». یعنی: در عوض کارکرد های بدم، برایم کیفر داده می شود، وقتی که
این ندا را از قرآنکریم شنیدم، بیهوش شدم.

نودوا آمد هم **وجدتم** گشت نشق

در اینجا، واژه های «نودوا» و «وجدتم» اشاره به آیه (۴۴) سوره اعراف هستند:

و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد **وجدنا** ما وعدنا ربنا حقا فهل **وجدتم** ما وعد ربكم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن
بینهم ان لعنة الله على الظالمين .

ترجمه: اهل بهشت به اهل جهنم بانگ زنند (ندا زنند) که ما وعده پروردگار خویش را درست یافتیم آیا شما نیز وعده پروردگارتان را درست یافتید؟ گویند: آری، پس اعلام کننده ای میان آنان بانگ می زند که لعنت خدا بر ستمگران باد.

ملا لاچین هم «نودوا» را (ندا آمد) معنی کرده است و (وجدتم) را (دریافتیم) معنی نموده است پس مراد او همین آیه مبارکه بوده است. که بانگ زند و ندا کردن یک معنی را می دهد. در آیه (۴۳) سوره اعراف هم آمده است:

و نودوا ان تلکم الجنه اورثتموها بما کنتم تعملون .

ترجمه: اهل بهشت را ندا کنند که این بهشت را به پاداش اعمالی که می کرده اید، به دست آورده اید.

پس استنتاج می گردد که دکتور پامیرزاد واژه (نودوا) که بمعنی (ندا آمد، بانگ زنند، ندا کنند) را سوء تعبیر نموده و آنرا با نود و دو (۹۲) به اشتباه گرفته و ادعا نموده است که ملا لاچین در هنگام نوشتن کتابش (۹۲) ساله بوده است.

در قافیه این بیت واژه «نیشق» آمده است. این واژه در لغت نامه علامه دهخدا چنین معنی گردیده است:

نشق: [ن ش ق] (ع ص) آن که چون به کاری درآید در آویزان باشد در وی . (از منتهی الارب) (آنندراج). مردی که در کاری افتاده باشد که از آن خلاصی نیابد. (فرهنگ خطی). آنکه چون به کاری درآید آویخته شود به آن کار به نحوی که رهائی از آن ممکن نباشد. (ناظم الاطباء) (از اقرب الموارد) (از المنجد).

من ز عتم داشتم هر بد را نیک دل سیاه گشتیم پس مانند دیک

در اینجا واژه «ز عتم» اشاره است به آیه (۲۲) سوره سبا:

قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله لا یملکون مقال ذره فی السموات و لافی الارض و ما لهم فیهما من شرك و ما له منهم من ظهیر.

ترجمه: بگو، آن خدایان را که به جای خدا معبود خود پنداشته اید بخوانید، (آن وقت خواهید دید که) مالک حتی يك ذره در همه آسمانها و زمین نیستند، و در هیچ چیز شریک خدا نبوده، و احدی از آنها پشتیبان وی نیستند.

آیه (۶) سوره الجمعه:

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

ترجمه: بگو: «ای کسانی که یهودی شده اید، اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس اگر راست می گویند درخواست مرگ کنید.» (۳)

آیه (۵۲) سوره کهف:

و يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ

ترجمه: «روزی را که (خداوند) می گوید: همتایانی را که برای من می پنداشتید صدا بزنید» (تا به کمک شما بشتابند).

ملا لاچین هم واژه (زعمتم) را «گمان» معنی نموده است که گمان کردن و پنداشتن کلمات مترادف هستند.

^۳ بر گرفته از سایت تبیان

<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=۱۸۳۹۵&AyeID=۵۱۸۳>

تاریخ وفات ملا لاجین:

دکتر خوش نظر پامیر زاد در قسمت سال وفات ملا لاجین چنین اظهار نظر نموده است:

«قرار روایت برخی از کهن سالان منطقه، ملا لاجین عمر بیشتر از صد سال را سپری نموده، در پیری ریش کوتاهی گذاشته و جسامت متوسط داشته، با عصا رفت و آمد میکرد است. به شواهد نوشته هایش در نود و دو سالگی کتابش را مینوشته و بنا به گفته قدرت بیک (یکتن از کهن سالان منطقه که خود ۹۸ سال عمر دارد "البته در سال ۱۳۸۵") ملا لاجین در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی چشم از جهان فروبسته، که به اینصورت او هفت سال دیگر پس از نوشتن آن بخش کتابش به عمر (۱۰۹) سالگی این دنیا را ترک گفته است.»

اول، دکتر پامیر زاد که سن ملا لاجین را در حین نوشتن کتابش (۹۲) ساله تعیین نموده است، یک سوء تعبیر است از همان ابیات ملا لاجین (که در بالا توضیح دادم) استنباط نموده است.

دوم اینکه، جناب گل محمد خان واقفی که بگفته خودش در سال (۱۳۱۰) هجری شمسی متولد شده است {نظر به تذکره تابعیت اش در سال ۱۳۱۲ تولد شده است} در سن (۷) سالگی در نزد ملا لاجین درس خوانده و الفبا را از ایشان یاد گرفته است. قسمی با جناب محترم گل محمد خان واقفی مصاحبه ای داشتم، ایشان اظهار نمودند.

«در سن هفت سالگی در خانه خویشاوندان خود در دهکده نواد مربوط قریه غارجویین ولسوالی شغنان زندگی کرده و در همان سال ملا لاجین برای شخصی بنام دوشنبه فرزند عبد الخالق در دهکده نواد خانه را بنا نموده بود. گل محمد خان میگوید، «قسمی که بیاد دارم، ملا لاجین در آن سال هنوز تنومند بوده دارای ریش های مائش و برنج (سیاه و سفید)، چهره قهوه ای (تهر زه) بوده و برایم الفبا را تعلیم داده بود. اینکه دکتر خوش نظر پامیر زاد ادعا دارد که ملا لاجین تا سن ۱۰۹ سالگی زندگی کرده، یک اشتباه محض است. بعد از سپری شدن دو الی سه سال گل محمد خان در سال ۱۳۲۱ در مکتب ابتدائیه رحمت در صنف اول شامل می گردد». به اساس روایت گل محمد خان واقفی که ۸۰ سال عمر دارد، ملا لاجین تا سال (۱۳۱۷ هـ.ش. ۱۹۳۸ م.) در قید حیات بوده است.

پس نتیجه می گیریم که سال تولد و سال وفات ملا لاجین دقیقاً معلوم نیست.

بخش سوم: چگونگی روی آوردن ملا لاجین به شعر و شاعری

قرار روایت اولاد و احفاد ملا لاجین، ایشان در مورد شعر و شاعری در یک شب لیلة القدر در خواب الهام گرفته است. او در خواب چهار شخص را می بیند که در نزد وی می آیند و آغاز به سرایش شعر می کنند. هر یک از این چهار شخص مصرعه ای را می سرایند به بدین ترتیب:

شخص اول: نمی ماند، نمی ماند، جهان یکسر نمی ماند

شخص دوم: بدست گر آیدت دنیا، بجز "بنگر" نمی ماند

شخص سوم: تو اول بنگر آدم را، که تاجش بود "کرّما"

شخص چهارم: چون نوبت به شخص چهارم می رسد، آن شخص به طرف ملا لاجین اشاره می کند و میگوید که این مصرعه را ملا لاجین باید بگوید. ملا لاجین هم مصرعه دوم بیت دوم را می سراید که:

بدان فخر و کمال خود، ببین! بنگر! نمی ماند!!

بدینگونه او از خواب بیدار می شود. تمام ابیات را بخاطر می سپارد. صبح هنگام ابیات متذکره را روی کاغذ درج می کند. و این الهامی بوده که ملا لاجین بعد از آن دست به شاعری می زند. او در اشعارش «عاصی» و همچنان «لاچین» تخلص می کند.

ملا لاجین، به فرمت ها (قالب های) مختلفی شعر سروده است که از جمله مثنوی، غزل، قطعه، رباعی، مخمس، ترجیع بند، ترکیب بند، قصیده، مستزاد، و بحر طویل را نام برد.

ملا لاجین بزبان های دری و شغنائی شعر سروده است. از نوشته هایش آشکار است که ایشان به زبان ترکی هم (قرغیزی و یا قلماقی) که زبان آباء و اجدادش بوده، تسلط داشته است.

ملا لاجین به زبان شغنائی در کتابش (۹) پارچه شعر را درج نموده است. اما، اشعار شغنائی اش بیشتر از این است که بعضی مردمان بطور شفاهی از آنها یاد آوری می کنند. قسمی که از نوشته های ملا لاجین هویدا است که ایشان اولین شخصی هستند که برای آوا های خاص زبان شغنائی، نویسه های خاصی را ابداع نموده است. چنانکه خودش می فرماید:

یا ته راست لوم یا دروغ لوم ابقراد تعیین نغور
کهبه تهم میرزا یو مهش زف تیر ثو مضمون گهپ فرپد

یعنی ملا لاجین خود را اولین شخص (میرزا = نویسنده) می داند که بزبان شغنائی نوشته است.

و یک پارچه نظم دیگر را که ملا لاجین سروده است، از زبان آقای سید نورالدین حسینی شنیدم که می گفت:

خرنونے قتیرم دے جهت بی حظ
اصلا ته نسود نقشج به قاغز

بنهيج سود اگر نقشت یے چهی "بُز"
بنهيجک ته سود خه لوقے یم "قَز"

این نگرانی که ملا لاجین داشته که خواسته است اشعار شغنائی اش را درج کاغذ کند، به مشکل روبرو شده و به ابتکار خویش نویسه های را برای آوا های زبان شغنائی ابداع می نماید. او متأثر می شود که اگر کسی بنویسد که: «این یک بز است» این الفاظ و یا جمله خوانده می شود؛ و اگر کسی گوید که: «یم یے قز» این جمله خوانده نمی شود. با یک تفاوت آوایی ایکه واژه دری «بُز» با واژه شغنائی «قَز» دارد، مشکل خواندن را ببار می آورد.

او در صدد چاره بر می آید، و نویسه های ذیل را جهت رفع چالش خواندن نوشته های شغنائی وضع می نماید:

نویسه (ش) = خ

نویسه (ق) = ف

نویسه (ه) = بن

نویسه (ه) = بر

نویسه (و) مثلاً در واژه {لوقهم(می گویم)} = لوقهم(می گویم) و ملا لاجین این نویسه را اینطور تعریف نموده است:
«حرف واژگونه که به جای الف نوشته می شود». مراد ملا لاجین، از این الف، نویسه (و) می باشد.

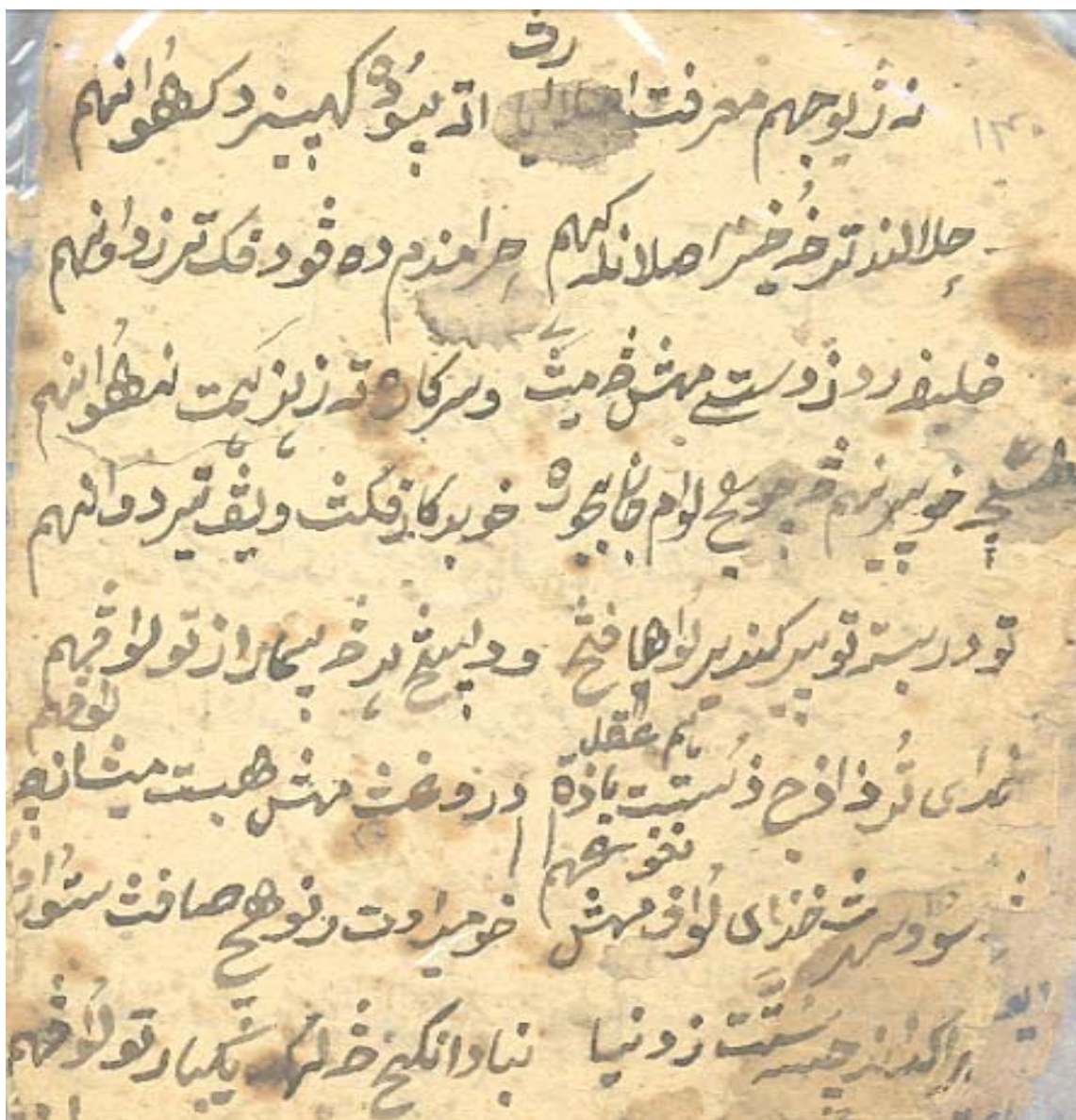
قسمی که خودش نوشته است:

یادداشتان چند کلام سخن با الفاظ شغفاً بیاض
در قفسه کتاب در آورده

این کلام در هر طرف این لفظ هم کلام و هم از این
است آن حرفیکه بصورت چشم است بر آن حرف اگر چشم ننویسد
با لفظ شغفاً چشم اگر بفارسی رسن نوشته میشود بشغفاً
فهرست **ف** فارسی اگر نوشته میشود شیر بشغفاً هر
فارسی اگر نوشته میشود زنگوله بشغفاً سوال و جواب
واژگونی که در مقام الف نوشته میشود برین طریقت
ش **ف** و **ه** و **ج** هر حرفیکه برود از کلام کتاب بود
و شغفاً تا در خانه کتاب در نمایند مناجات برگاه
خدایت یا خدایت یا خدای پنوایم پرکنایم یا که از
پنوایم و ز سر در آخرت یا مجال جز سو و

او برای نویسه هایش واژه های « فهنس = رسن، ریمان»؛ « زال = زنگ، زنگوله»؛ و « بنوقد = شیر " مایع نوشیدنی" را مثال آورده است.

نمونه نوشته شغنی ملا لاجین



اگر خوانندگان ملا لاجین در قسمت خواندن نوشته اش مشکل داشته باشند، در آخر این جزوه مرور کنند که من متن این شعر تایپ نموده ام.

نکته قابل تذکر:

قسمی که آقای مذهب شاه ظهوری ادعا نموده است که جناب ایشان اولین شخصی است که نویسه خاصی را برای زبان شغنایی انتخاب و در سال ۱۳۵۲ برای شغنایی ها معرفی نموده است. قسمی که در یک مقاله اش، تحت عنوان " به پاسخ نوشته های ثابتی" نگاشته است. نوشته ظهوری در صفحه بعدی است. و همچنان، دکتورانت نور علی دوست هم ادعا نمود که تا حال زبان شغنایی کدام الفبای خاصی نداشته است. در حالی ملا لاجین (۹۰) سال پیش (۵) نویسه خاص دیگر را بر الفبای فارسی افزوده و اشعارش را با آن الفبا نوشته نموده است، و در آن زمان بعضی از اشخاصی بنام میرزا و ملا با نوشته های آشنایی داشته اند.

نکاشته اید که باید اشعار و آثار شاعران گذشته و آثار شاعران معاصر را مورد مطالعه و بررسی قرار میدادیم که آنها از کدام گرافیم در اشعارشان کار گرفته اند. به اساس سوال شما لازم است در زمینه اندکی ابراز نظر نمایم. ملا لاجپن سال های خیلی ها قبل به شغنان تاجکستان رفته اثر مکمل آن بدسترس عامه قرار ندارد اگر موجود هم باشد شاید نزد ورثه های آن در منطقه نیمه باشد، اگرچه قسمتی از اشعار فارسی آن با دو قطعه شعر شغنانی آن در سال ۱۳۸۵ نزد استاد خوش نظر خان (پامیرزاد) در شهر کراچی بود که آنرا با الفبای انتخابی خودش ثبت کمپیو تر می نمود ولی اصل نسخه قلمی آن به قلم سید علی خان یکی از ورثه های شاعبد الفیض (پدرودی) و به قلم عبد الکریم خان یکی از باز مانده گان (ملا لاجپن) مشترکاً نسخه برداری شده بود. از اشعار شغنانی مرحوم (عدیم) اطلاع ندارم که چه تعداد بیت بزبان شغنانی سروده است صرف همین قدر بیاد دارم که یک پارچه شعر نامبرده را لطف علی (روشن دل) با صدای گیرای شان در عروسی ها زمزمه میکرد. ولی اگر اثری از اشعار شغنانی آن باقیمانده باشد حتماً بدسترس باز مانده گانش قرار دارد.

در مورد دو نفر فوق گفته میتوانم که برای تمام روشن فکران و استادان معلوم خواهد بود که این دو نفر شاعران توانای شغنان هیچ کدام بزبان و خواندن پشتو بلدیت نداشته در نوشتن اشعارشان از حروف های پشتو و یا از الفبای زبان های پاکستانی به کار نبرده از همین الفبای فارسی استفاده نموده باشند.

قسمی که از نوشته های ملا لاجپن آشکار است که او اثرش را بین سال های (۱۳۴۰ و ۱۳۴۲) هجری قمری نوشته است که برابر است با سال ۱۹۱۹ همان سال استرداد افغانستان، و ملا لاجپن به شغنان تاجیکستان نرفته و آرامگاه او در شغنان افغانستان قرار دارد. ملا لاجپن در اثرش (۹) شعر بزبان شغنانی را ثبت نموده است.

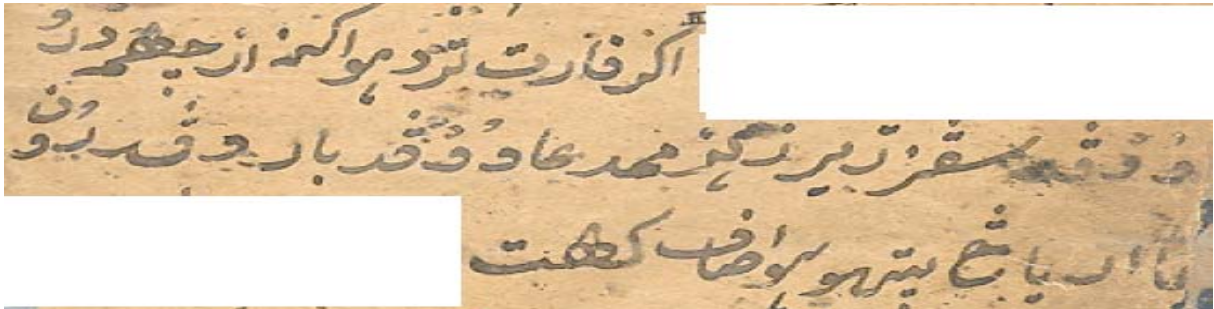
ظهوری اظهار نموده است که مرحوم ملا لاجپن و مرحوم عدیم در اشعارشان از نویسه های پشتو و یا از الفبای زبان های پاکستانی را بکار نبرده از همین الفبای فارسی استفاده نموده اند. این که گفته باشد که این دو شخص به زبان پشتو بلدیت نداشته اند. اگر چه از نگاه نوشتاری این اشخاص بلدیت نداشته اند، شاید از نقطه نظر گفتاری با زبان پشتو بلدیت داشته اند. این را بخاطری ادعا می کنم که ملا قباد یکی از هم عصران ملا لاجپن همراهی کوچی ها (به اصطلاح بدخشانی ها آنها را قنھاری می گویند) با کوچی ها در منطقه شیوه بزبان پشتو صحبت میکرد. قسمی که برای همگان معلوم است که مکتب رسمی دولتی در ولسوالی شغنان در سال (۱۳۱۷) بنا نهاده شده است که همان مکتب ابتدائیه رحمت بوده که فعلاً به مکتب لیسه رحمت ارتقا یافته است.

قسمی که از نوشته های ملا لاجپن هویدا است که او صرف (۵) نویسه اضافی را که ذکر شدند، بر الفبای فارسی افزوده است.

از جمله آوا های خاص زبان شغنانی، ملا لاجپن برای آوا های (th, dh, dz) { خ، ث، ڈ } که سمبول شان در الفبای آوانگاری بین المللی از این قرار است { □، θ، δ } کدام نویسه و یا گرافیم خاصی را وضع ننموده است، و از همان نویسه های عربی-فارسی (ز، ث، و ذ) کار گرفته است.

شاید ملا لاجپن از تجوید زبان عربی تقلید نموده که صدا های حروف (ث و ذ) شبیه صدا های (ث و ڈ) در زبان شغنانی است تأثیر پذیر بوده است.

مثلاً ملا لاجپن واژه « سَهْفُخ = سبز » بصورت « سَقَر » نوشته است.




{ اگر فارت ترد هوا کنه از چنمه درون ووقد سهئخ ژیر زهز، مم دعا ووقد بار وبق درون بنای ار یاخ پتهو، هوا صاف کینت. }

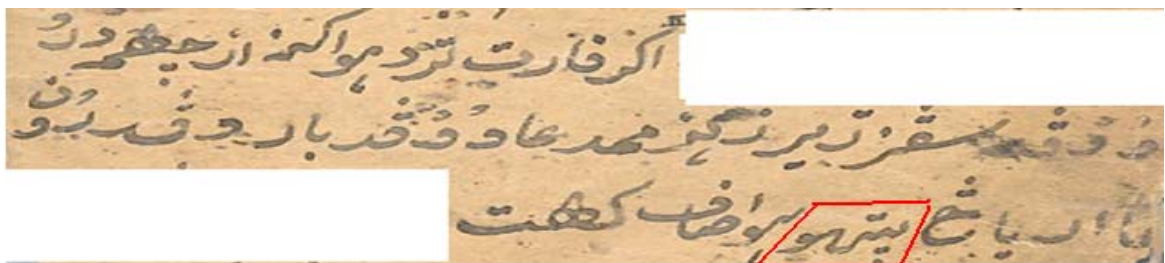
به همین سبب، محترم دکتور خوش نظر پامیرزاد، بعد از دیدن اثر ملا لاجین، تحت تاثیر او قرار گرفته و هنوز هم واژه های حاوی آوای (ذ و ث) را با (ذ و ث) عربی می نویسد. به همین ترتیب، معاون سر محقق محترم خیر محمد حیدری هم تحت تاثیر نوشته های ملا لاجین و پامیرزاد رفته به همان منوال نوشته هایش را ادامه می دهد.

در قسمت آوا های واکه کشیده شغنائی، (فتحه کشیده، کسره کشیده، و ضمه کشیده) همان طوریکه فعلاً من (نویسنده این سطور) آنرا در پیش گرفته ام، همان سان نوشته کرده است.

که من برای آوا فتحة کشیده، {فتحه جمع هـ (هـ + هـ)}؛ برای آوای کسره کشیده {کسره جمع هـ (هـ + هـ)} و برای ضمه کشیده {حرف واو با الف مقصوره (و)} وضع نموده بودم، که خوشبختانه مرحوم ملا لاجین هم از همین شیوه کار گرفته است. بعد از ملاحظه اثر ملا لاجین، من جرأت بیشتر پیدا نمودم و این یک پشتوانه قوی برای اشاعه

نظریات بنده می باشد. مثلاً ملا لاجین واژه «فهبس = رسن» را به شکل () نوشته است. من صرف در نویسه همخوان (بس) تغییر آورده ام. اگر ما از این نویسی وضعی ملا لاجین صرف نظر کنیم و بجای آن از نویسه پشتو (بس) استفاده ببریم؛ املاي این واژه به شکل (فهبس) بروز می کند. این همان املايی است که پامیرزاد و من (ثابتی) این سیستم املايی را هم قبول نموده ایم. سیستم املايی حیدری به شکل (فاتبس)، سیستم املايی صبار بشکل (فتبس) { بخاطری که جناب ایشان، انداختن نویسه (هـ) در بین واژه ها جهت نشان دادن واکه های کشیده قبول ندارد }، و از نقطه نظر سیستم املايی محترم نور علی دوست به شکل (فاتبس) می باشد.

برای واکه کشیده کسره زیر، باز هم سیستم املايی ملا لاجین، هم مانند با سیستم املايی پامیرزاد و ثابتی می باشد (هـ + هـ). مانند واژه «پتیه = پرتاب، وجه امری فعل پرتاب نمودن» که از نقطه نظر سیستم املايی حیدری به شکل (پتبو) و از نقطه نظر سیستم املايی نور علی دوست به شکل (پتو) نوشته می شود. ولی سیستم املايی ما (پامیرزاد و ثابتی) مانند سیستم املايی ملا لاجین می باشد. مثلاً در جمله زیر از ملا لاجین:



دیده می شود که ملا لاجین واژه «پتیه = پرتاب» را مانند ما نوشته نموده است.

در قسمت نویسه ضمه کشیده، ملا لاجین آنرا به شکل (و) نوشته است. من از سال (۱۳۸۷) به این طرف از همین نویسه در نوشته های خود کار می گیرم و این را بطور تصادفی از نماد های داخل کمیوتر انتخاب نموده بودم. با وصفی که محترم پامیرزاد، اثر ملا لاجین را مرور نموده است، چرا از این نویسه ابداعی ملا لاجین کار نگرفته است، و در عوض از نویسه ترکیبی (و) کار می گیرد. بدین ملحوظ، من در مقاله نخستین خود اظهار نمودم که با این پژوهشگران باید آثار نویسندگان و شعرای شغنان زمین را ملاحظه و بر مبنای آن الفبای زبان شغنانی را ترتیب می نمودند. مثلاً ملا لاجین واژه «لَوْفَهَم = می گویم» را همان سانی که من آنرا می نویسم، نوشته کرده است. نه مانند پامیرزاد و حیدری (لَوْفَهَم و یا لَوْفَهَم) و نه مانند نوشتن آقای نور علی دوست به شکل (لَوْفَهَم). که شکل ساده آن همان (لَوْفَهَم) می باشد.

نتیجه گیری در مورد الفبای وضعی ملا لاجین

ملا لاجین در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مطابق به فهم و ادراک و سطح دانش زبان شناسی عصر خویش، کار بسیار بزرگی را انجام داده و (۵) نویسه دیگر را ابداع و بر الفبای دری افزوده تا اشعاری را که بزبان شغنانی سروده است، آنرا درج دفتر نموده باشد. تعداد محدودی از اشخاص بنام های پیر، خلیفه، میرزا، و ملا که در نزد ملا لاجین و یا پسران او شاگردی نموده اند، با این نویسه های ابداعی ملا لاجین آشنایی داشته اند. از جمله، گل محمد خان واقفی پیش از اینکه به مکتب دولتی برود و با الفبای پشتو آشنا شود، با این نویسه های ملا لاجین بلدیت داشته است که بگفته خودش الفبا را در نزد ملا لاجین فرا گرفته است. بسیاری از اشعار و گفته های ملا لاجین درج دفترش نگردیده بلکه بشکل ضرب الامثال بین مردم شغنان سینه به سینه انتقال یافته اند. از جمله پدرم ملا ایلبان (متولد سال ۱۳۱۰ هجری شمسی) چنین روایت می کند که پدرش (ملا قباد) در نزد ملا لاجین شاگردی نموده و با ایشان انس داشته گاهی اوقات سرگذشت خویش را که با ملا لاجین سپری نموده آنرا برای فرزندانش بازگو نموده است. مقوله را که ملا قباد از ملا لاجین نقل قول کرده که در مورد «چای» چنین گفته است:

چای آر تَهَم بیر هزْد، آس راستے چای ئی، بنیج مس بیر هزْد دَر گانْدے لای

نکته قابل تذکر:

چون اثر ملا لاجین تقریباً برای مدت یک قرن نا شناخته باز مانده و پیش از اینکه نویسه های وضع شده او برای آوا های (بن و بر) در بین جامعه عمومیت پیدا کند، قشر خواننده و تحصیل کرده شغنان، با نویسه زبان پشتو از طریق مکتب رسمی دولتی بلدیت حاصل نموده اند. از طرف دیگر، تا فعلاً در سیستم اسکی و یونیکود کدام نمادی وجود ندارد که از این دو نویسه ابداعی ملا لاجین نمایندگی کند. روی این دو دلیل، نویسه های توضیحی ملا لاجین مشکل است دوباره آنها را در سیستم الفبای کنونی شغنانی جای دهیم. به شکل تصادفی، صرف دو نویسه (خ و ف) یکی در الفبای زبان های پشتو و کوردی (کردی) هم وجود دارند. بنابراین، حتی المقدور ما از نویسه های وضعی ملا لاجین کار گرفته می توانیم.

بدین ترتیب، من بجای همان دو نویسه ملا لاجین، از همان نویسه های زبان پشتو (بن و بر) استفاده می کنم که از یک طرف بیشتر خوانندگان با این نویسه ها آشنایی داشته و به سهولت متن را مرور کرده می توانند، و از طرف دیگر از طریق کی بورد کمیوتر به آسانی تایپ می گردند، استفاده می کنم. اگر اثر ملا لاجین حد اقل (۲۰) سال پیش برای اکادمیسین های اکادمی علوم افغانستان و یا برای اشخاص پژوهشگر دیگر معرفی می شدند، شاید امروز این نویسه های وارد سیستم یونیکود می بودند.

نظری در مورد کمپیوتری کردن اثر ملا لاجین توسط دکتور پامیرزاد:

آقای دکتور خوش نظر پامیرزاد زحمات زیادی را متحمل شده تا اثر ملا لاجین را با دو نسخه دیگر که یکی توسط ملا عبدالکریم فرزند ملا لاجین در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی (۴) نسخه برداری شده و نسخه دیگر توسط سید علی یکی از نوادگان ملا لاجین از روی نسخه اصلی نسخه برداری شده، بمقایسه گرفته و از روی همان نوشته اصلی و این دو نسخه دیگر اثرش را توسط کمپیوتر تایپ کرده است. اثر اصلی ملا لاجین کاملاً استهلاک و مندرس است که اوراق آن در هم و برهم ریخته و نوشته اکثر صفحات آن تخریب گردیده است. اگر دو نسخه دیگر آن موجود نمی بودند، برای پژوهشگران بسیار مشکل میبود تا گفته ها و سخنان ملا لاجین را با همان اصالت متن و با امانت کامل آنرا باز گو نمایند.

آقای پامیر زاد تا حد توان خویش کوشیده تا اصالت متن اصلی را محفوظ نگاهدارد. با وجود آنهم، بعضی مشکلات در متن کمپیوتر شده او به چشم می خورد. از جمله حذف نمودن بعضی حروف از اشعار ملا لاجین که سکتگی را در شعر ملا لاجین بار آورده است. این هم عیب پامیرزاد نیست، بخاطری که شاید جناب ایشان با وزن عروضی اشعار بلدیت تام نداشته و به این مشکل توجه نکرده است. دوم، ملا لاجین به بعضی از آیات قرآنی و احادیث نبوی را بر سبیل تلمیح، تمثیل، استشهاد، و مصداق کلام خویش استناد کرده است. دکتور پامیرزاد، اصل منبع و مأخذ این آیات را در نظر نگرفته، و بزعم خویش واژه هایی که بر بعضی آیات اشاره و یا دلالت داشته اند، آنها را از اصل موضوع منحرف نموده است. مثال آنرا در صفحات قبل در پیدا نمودن سن تخمینی ملا لاجین باز گو نمودم که واژه «نُودُوا» را اشاره به یک آیه کریمه است، آنرا با (نود و دو) قیاس نموده است. مثلاً در شعر صفحه بعدی از ملا لاجین:

^۴ ملا عبدالکریم بعد از مدت (۳۶ - ۳۸) سال بعد، اثرش پدرش را دوباره نویسی کرده است.

نعت پیغمبر
 محمد که آمد سر اجا منیرا بومنی و کافر بشیراً نذیراً
 از آن مومنان زاد بدرد قیامت خداوند جنت و ملکاً کبیراً
 بکار جهان امر کرده با خیر خداوند و زخ و سالت مسیراً
 محمد بر احوال امت نمود خدایش همیشه سمیعاً بصیراً
 محمد کرده خدایش زکراً نمود همیشه سر اجا منیراً
 قد محمد بگو ای برادر که فکرش خدا کرده ذکر اکثر
 مات احمد بنی کسوندند و کوفات بعضاً لیقض ظمیر
 نکره مطیع بعضاً فیدعوتونرا و میضاً آسه
 یوم شنبه ۱۳۰۲ هجری قمری
 بیس از مر که ششمه اولاً

دکتر خوش نظر پامیرزاد، شعر فوق را که در نعت پیغمبر گفته شده است، بطور زیر باز نویسی کرده است.

نعت پیغمبر

محمد که آمد سراجاً منیر از آن مومنان را دهد در قیامت به کافر چنان امر کرده به آخر محمد بر احوال امت نموده محمد که داده خدایش بزرگی بنام محمد بگو ای برادر صفات احمد نبی کس نداند مر آن که بر محمد بغض دارد	به مومن به کافر بشیراً نذیر خداوند جنت و ملکاً کبیر خداوند دوزخ و سراطاً مسیر خدایش همیشه سمیعاً بصیر نموده همیشه سراجاً منیر که زکرش خدا کرده زکراً کثیر وَلَوْ كَانُ بَعْضُ لِبَعْضٍ ظَهِيرٌ فَيَدْعُو ثُبُوراً وَيَضَلَّى سَعِيرٌ
---	---

تحلیل و تجزیه شعر فوق از نقطه نظر وزن عروضی و قواعد تجوید قرآنکریم

این شعر بر وزن بحر متقارب مثنی سالم (یعنی بر وزن "فعولن فعولن فعولن") سروده شده است. جناب پامیر زاد بدون از اینکه بر وزن عروضی این شعر دقت کند، حرف آخر کلمات را که قافیه شعر متذکره هم هستند، انرا حذف نموده است که با این حالت دو اشتباه رخ داده است؛ اول اینکه این شعر وزن و حالت موسیقایی خود را از دست داده است، و دوم اینکه قواعد تنوین در زبان عربی هم در اینجا رعایت نشده است.

در بخش تجوید زبان عربی، حرف (ن) و علامه تنوین (دو زبر؛ دو زیر، و دو پیش) دارای یک قواعد هستند. تنوین در حقیقت همان حرف (ن) است که نوشته نمی شود و علامات (پ، ؤ، ـ) از آن نمایندگی می کنند.

تنوین و نون ساکنه، حکمش بدان ای هوشیار

کز حکم آن زینت بود، اندر کلام کردگار

در حرف "حلق" اظهار کن، در "یرملون" اد غام کن

در حرف "باء" قلب "میم"، در مابقی اخفا بیار (°)

در حالت حرکت، حرف ترکیبی (أ) دارای صدای (آن) و در حالت سکون صدای الف ساکن را نشان می دهد. مثلاً در عبارت «سراجاً منیراً» در لفظ (سراجاً) که در حالت حرکت است دارای صدای (آن) بوده و در لفظ (منیراً) که در حالت مکث و یا سکون قرار دارد، (منیراً) تلفظ می شود. رجوع شود به قاعده تنوین در تجوید قرآنکریم.

آقای پامیر زاد الفاظ (منیراً، نذیراً، کبیراً، مسیراً، بصیراً، کثیراً، ظهیراً، سعیراً، و زَمَهْریراً) را به شکل (منیر، نذیر، کبیر، مسیر، بصیر، و غیره) نوشته کرده است، که ملا لاجین آنرا بشکل پوره نوشته کرده است که اشاره به آیات متبرکه در قرآنکریم هستند.

محمد که آمد **سراجاً منیراً** (۱)

به مومن به کافر **بشیراً نذیراً** (۲)

از آن مومنان را دهد در قیامت

خداوند جنت و **ملکاً کبیراً** (۳)

به کافر چنان امر کرده در آخر

خداوند دوزخ و **سانت مصیراً** (۴)

°. جمال القرآن (ویرایش جدید)، تالیف: مولانا اشرف علی نهانوی، مترجم: مولوی عبدالرحمن سربازی؛ بازنویسی: ابو شعیب عبدالقادر دهقان

محمد بر احوال اُمت نموده	خدایش همیشه سَمِيعاً بَصِيرَا (۵)
محمد که داده خدایش بزرگی	نموده همیشه سِرَاجاً مُنِيرَا (۶)
تو نامی محمد بگو ای برادر	که ذکرش خدا کرده ذِكْرًا كَثِيرَا (۷)
صفات محمد ببین کس نداند	وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرَا (۸)
هر آنکس که بر مصطفی بغض دارد	فَيَدْعُوْا ثُبُوْرًا وَيَصْلِيْ سَعِيْرَا (۹)
.....	پس از مرگ شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيْرَا (۱۰)

در مورد توضیحات ابیات فوق به پی نوشت ها، آخرین صفحات این جزوه مراجعه شود.

تقطیع شعر فوق بر وزن عروضی:

مُ حَم مَد	كِرَامَد	سِرَا جَن	مُنِي رَا	بَمُو مِن	بَكَافِر	بَشِي رَن	نَذِي رَا
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن
آز امو	منان را	دهد در	قیامت	خداون	دِجَن نَت	وَمُلْكَن	کبیرا
بَکافر	چ نان آم	ر کرده	دَرا خر	خداون	دِدُوخ	و سائت	مصیرا
مُ حَم مَد	بَرَحُوا	ل أم مَت	نَ مودِه	خُدایش	همیشه	سمیعن	بصیرا
مُ حَم مَد	کِ داده	خُدایش	بزرگی	نموده	همیشه	سراجن	منیرا
تُن نامی	مُ حَم مَد	بگو ای	برادر	کِ ذکرش	خُدا کر	دَ ذکرَن	کثیرا
صُفَاتِي	مُ حَم مَد	ببی(ن) کس	نداند	و لو کا	نَ بَعْضَن	لِبَعْضِن	ظهِیرا
هَرَاکس	کِ بر مُص	طَفَا بُغ	ض دارد	فَیْدَعُوا	ثُبُوْرًا	و یضلی	سعیِرا
.....	پَسَز مر	گ شمسِن	و لَازَم	هَریرا

ملاحظه گردید که با این حالت، وزن شعر تا آخر بر وزن بحر متقارب مثنی سالم است.

اگر ما حرف (الف) را از آخر این ابیات ساقط کنیم، وزن مصاریع اول بر وزن بحر متقارب مثنی سالم، و اوزان مصاریع دوم بر وزن بحر متقارب مثنی مقصور خواهد بود. بدین ترتیب:

فعولن فعولن فعولن فعولن / ن

مثلاً لفظ (منیرا) بر وزن فعولن است، اگر ما حرف الف را از آخر این لفظ ساقط نماییم، این لفظ بشکل لفظ (منیر) ظاهر شده که بر وزن (فعول) می باشد. پس نمی شود که یک مصرعه شعر بر وزن بحر متقارب مثنی سالم و مصرعه دیگری بر وزن بحر متقارب مثنی مقصور باشد.

در جای دیگر ملا لاجین گفته است که « خداوند دوزخ و سائت مصیرا » که پامیرزاد آنرا به شکل « خداوند دوزخ و سائت مسیر » تحریف کرده که هیچ معنی ایرا افاده نمی کند. در صورتی که مراد از ملا لاجین از این گفته اشاره به

آیه (۶) در سوره (الفتح) بوده است. و در مصرع دیگر هم ملا لاجین گفته است (هر آنکس که با مصطفی بغض دارد) که پامیر زاد آنرا به شکل (هر آنک بر محمد بغض دارد) که کاملاً وزن شعر را بر هم زده است. که بجای (مصطفی) کلمه (محمد) را نوشته است که (مصطفی) بر وزن (مفتعل) و محمد بر وزن (فعولن) است.

با وجود این همه نواقصی که پامیر زاد در اشعار ملا لاجین بار آورده، با این وصف کارکرد او قابل تقدیر است که در دیار غربت در شهر کراچی با صد گونه چالش ها، اشعار و دیگر گفتار های ملا لاجین را درج کمپیوتر نموده، اوقات گرانبهای شان را صرف تایپ نمودن همان اثر کمیافت نموده است. در اینجا می خواهیم از جناب پامیر زاد صاحب جهت زحمات بی حد و حصر شان سپاس گذاری نمایم که خدمت شایانی را نه تنها برای نواده های ملا لاجین نموده، بلکه این یک خدمت بزرگ برای مردم و ادبیات زبان شغنائی می باشد.

از اشعار ملا لاجین پیدا است که ایشان به علوم اسلامی خصوصاً در علم تفسیر و حدیث آگاهی داشته است. ملا لاجین از علم اللغه و قواعد تصریفی زبان عربی معلومات کافی نداشته بدین صورت در بعضی کلمات اشتباهات املائی دیده می شود که بعضی اوقات از اصطلاحات کاربردی او معنی دیگری غیر از معنی ای که او در نظر داشته، استنباط می گردد.

ملا لاجین در اشعارش از سبک مناجات بابا سیدنا حضرت حسن صباح و اشعار مولانا جلال الدین محمد بلخی می تاثیر پذیرفته است. بابا سیدنا در مناجاتی گوید:

خداوندا تو سلطانی کریمی	تو بسم الله الرحمن الرحیمی
ببخشا بر منی زار و مقصر	کریم و راحم و یا رب به آخر
غلط کردم ز دفتر نامه خویش	سبه کردم ز غفلت جامه خویش

ملا لاجین میگوید:

خداوندا تو سلطانی جهانی	تویی روزی رسانی انس و جانی
تمام بیکسان را کس تو باشی	یقین غمخوار بر هر کس تو باشی
ندارم غیر تو من هیچ غمخوار	همی نازم به تو یا شاه ابرار
بجز لطف مرا فریاد رس نیست	امیدم غیر تو از هیچ کس نیست

و یا مولانا جلال الدین محمد بلخی می سراید:

پیر من و مراد من، درد من و دوی من	فاش بگفتم این سخن، شمس من و خدای من
از تو به حق رسیده‌ام، ای حق حقگزار من	شکر تو را ستاده‌ام، شمس من و خدای من
مات شوم ز عشق تو، زانکه شه دو عالمی	تا تو مرا نظر کنی، شمس من و خدای من
محو شوم به پیش تو تا که اثر نماندم	شرط ادب چنین بود، شمس من و خدای من
ابر بیا و آب زن، مشرق و مغرب جهان	صور بدم که می‌رسد، شمس من و خدای من
کعبه‌ی من، کنشت من، دوزخ من، بهشت من	مونس روزگار من، شمس من و خدای من

ملا لاجین می گوید:

پیر من و خدای من، رهبر و رهنمای من	از تو بحق رسیده‌ام، ای حق حق نمای من
------------------------------------	--------------------------------------

بیتو نه زندگی خوشم، بیتو نه بندگی خوشم
 سر ز دری تو کشم، من سگ و او سرای من
 قبله جان من تویی، روح و روان من تویی
 راز نھان من تویی، شمع شبی سیای من
 "عاصی" نا مراد را جز دری پیر چاره نیست
 چند مرا برون کند، من سگ و او سرای من

اشعار شغنائی ملا لاجین

شعر (۱)

یا خُذایَت یا خُذایَت یا خُذای	بی نوایم پُر گنایم یا خُذای
چیز جوابم وُز ته سحر در آخرت	یا مَو حال چیز سَوَد یا کهنَدیر مو جای
نیکی یَت خیرَت سخا نَدُم نا توون	غیبیت ات سَخْتِهت، بد کارندے بای
وُوقد دِقے یُم دُوز خند چود تر خُو بیب	ات بهیشتند و بَسْت دِقهم ڈاد تر خُو لای
دِس گنایَت دِس خطا یُم وُز خه چود	دِس نه کافر کینت نه گبرت نه ختای
دوند افین لِر خه کِنم از آخرت	یا امامے دین و دنیا یا خُذای
تُت لپت زورت، اته مَهشهم اَبال	اِک دے کارندیر تو خیز مَهش زف ره جای
اولت آدم یے مُت سِت قُد تو خبز	تُت وے آدم چود خو تهم ات چود بیبای
خوند رخوست ات خوند یونلا چود تو خبز	تُت نگیرت فودین بزور وے از وے جای
وبف اری شخص ارد لپت رحم از وے یت	ات یو عزرائیل فریبیت تهم یا خُذای
..... تهم سَت پریشون در جهان	تُت لو تَهز رَهگے زمین سَوَد یک جای
تیزدے تهم فودے تو خبز تت چود وے خلق	ای قبول ترد سهم سِتندیر چیز گنای
رحمت قدرت هم غضب چودت قے	کهندے سَوَد پبڈا یے یار تهم
.....	تت خوبت حق المبین تت پاتنبای
دبف جناو کاربن فکت آسون تو خبز	شچ تو ترکه مَهش کنے، تت مَهش خُذای
مهڈ مو گفتاربن یگونرد شونچ یدپن	تَهَم کِنهم صد آفرین بر کد خُذای
یم جهون لپ بی مدارت بی وفا	ای تو چس دادت فرادهر پِن تاید
قاغزی بیزارے یے ڈاڈج یم فُکرتد	کَهیے تهم آدم یو تعیین اِک مے بناید
یم گنایت فعل بد سَت غاسق	دل گَنم وز از فَلَک یا رهنمای

ای نَبْتُجَتِ قُلْ أَعُوذُ رَبِّ فَلَقَ سَهو یے یار خیزند تعیین ترد یو بناید
 ید فَلَاقِ چاه نوم یه دوزخ درون دوزخند اصلا عذاب نست وے جای
 شربتے پیربن نَدَهْدَهْم تَرِ خَوْ زَفْ غیبته مردم برهزهم هر خه جای
 از خو پیر ار تهن گرڈبنت خو پیخ از روی خو مال کور سؤد آخر وے روگه سؤد پے بای
 از خو پیر ار تهن بجون تصدیق نَزَهْرُتْ کافرت بد بخت کهم نست از ختای
 "عاصیا" ار تهن خو پیر دهرڈبن نَوینتْ مومن ات هم نیکبخت، جنت وے جای

مکئی بر شعر فوق:

این شعر بر وزن بحر رمل مسدس مقصور (فاعلاتن فاعلاتن فاعلات "و یا" فاعلاتن فاعلاتن فاعلان) است که نمونه شعر دری آن بر این وزن شعر زیر ناصر خسرو است:

دوش تا هنگام صبح از وقت شام بر کف دستم ز فکرت بود جام
 یا خذایت یا خذایت یا خذای بی نوایم پر گنایم یا خذای
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلات فاعلات فاعلاتن فاعلات

در بعضی از مصاریع، این وزن در نظر گرفته نشده، کوتاه و یا طویل می باشد. در بعضی مصاریع قافیه هم در نظر گرفته نشده است. در بعضی مصاریع کلماتی را حذف و یا بر حسب ضرورت اضافه نمودم. مصاریعی را و یا واژه هایی را که اصلاح نمودم، در اینجا ذکر می کنم.

در بیت: نیکے یت خیرت **سَخَا نَدَهْم** نا توون غیبیت ات سَخْتِهت، بد کارندے بای
 که آقای پامیرزاد آنرا چنین نوشته است:

نیکیت خیرت سخایم نا توان. و در اصل متن چنین نوشته شده است:

نیکیت خیرت سخادهم نا توان. و من آنرا بشکل زیر تغییر دادم: نیکے یت خیرت سخاندَهْم نا توون
 واژه « سخاندَهْم » مخفف « سَخَا یَنَدَهْم » است. یعنی: نیکے یت خیرت سخایَنَدَهْم نا توون مَهش.

در مصرع دیگر را آقای پامیرزاد چنین نوشته است: ات بهیبتند وِبت دَفه یُم تر خو لای

که در اصل متن چنین آمده است: ات بهیبتند وِبت دِفیم ذاد تر خه لای

من آنرا چنین نوشتم: ات بهیبتند وِبت دِفهم ذاد تر خو لای

پامیرزاد بیت دیگر را چنین نوشته است:

ای لپت زورت، اته مَهشهم هبال ات یکیدَندیر تو خیز مَهش زَف ره جای

که در اصل متن چنین است:

ای تویت لپ زور، مَهشهم لپ ابال ات یے کارَندیر تو خیز مَهش زَف ره جای

ملا لاجین ہم واژه «أبال» را به شکل «هبال» نوشته است، اما نظر به تصحیح املائی من آنرا به شکل «أبال» = وبال «نوشتم. نظر به بافت معنایی ابیات هم مصرع «ات یے کارندیر" تو خیز مهش زف ره جای «درست است. زیرا که در ابیات بعدی ملا لاجین توضیح داده است که:

اولت آدم یے مت سیت قُد تو خیز تَت وے آدم چود خو تهم ات چود بیای

خوند رخواست ات خوند یونلا چود توخیز تَت نگیرت فودین بزور وے از وے جای

وہف آری شخص آرد لپت رحم از وے یت ات یو عزرائیل فریبت تهم یا خذا

واژه «یونلا» مخفف «یا الله» است، که در زبان شغنانی به شکل شفاهی بطور «یولا = یول لا، و یونلا» تلفظ می گردد. ملا لاجین خودش چنین نوشته است: خاند رخواستت خاند یالله چود تو خیز. و پامیرازد آنرا بشکل: خاند رخواستت خاند یانلا چود تو خیز. و من بخاطری اینکه از یک طرف وزن شعر را در نظر بگیریم و از یکطرف بزبان گفتاری نزدیکتر باشد، آنرا بشکل فوق نوشتیم.

وہف آری شخص آرد لپت رحم از وے یت. مراد از سه شخص، حضرات جبرائیل، میکائیل و اسرافیل است.

شعر (۲)

تلخی یی جان دادن آسان کن خدا آس فُکَت دُبنوار اِکد ای پاتینا

آس خو فعل لبرخه کنم رحم بر مو کن ای تو مَهک بر فعل مَو تَت پاتینا

نامرادت پرگنام از فک زیات ناخدا ترس، ات پلیدت روسیاه

غیرے امپڈ از تو رحمت نست نبسون وُز خرهنگم چیر کِنم سود مُرد دوا

آس تو درگاه تهم یے یار نامپڈ نست مُند میس اِکدوند جهت امپڈ ای داد خواه

تَت خُوبت حقُ المبین بر بندگون تُرد فُکَت رُوبنن گنایت هم خطا

دِس گنایم وُز خه چود اندر جهون دِس گناه اصلا نکبنت اِچ روسیاه

ای بحقے ذاتے پاک پنجه تن از طُفیل وہف جهون سَت جابجا

رحم کن، مَهکن تو بر کردارے مو "عاصی" یُمَت بد کارُمت هم روسیاه

ای تویت هم اولین هم آخرین هم صفات ذات از هم نست جدا

مکشی بر شعر فوق:

این شعر بر وزن بحر رمل مسدس محذوف است (فاعلاتن فاعلاتن فاعلا = فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) بر وزن این شعر دری ناصر خسرو:

گر تویی ای چرخ گردون مادرم پس چرا تو دیگر و من دیگرم

تلخ یی جان (ن) داد ناسا (ن) کن خُ دا آس فُکَت دُبند وار کد ای پات بنا

نامُ راتِ پرگُ نامَز فُک ز یا(ت) ناخُدا تر سَت پَلی دت رو سِیا(ه)
 فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن

واژه « ذات » در شعر فوق که در دو جا آمده است، هم در نسخه اصلی و هم در نسخه تصحیحی پامیرزاد، بصورت « ضات » نوشته شده است. « ای بحق ضات پاکِ پنج تن » و « هم صفات ضات از هم نست جدا » من جهت تصحیح املا آنرا بصورت « ذات » نوشتم.

شعر (۳)

سحرت فِیگه شُکر کن خهر قاق گرڈه شکر کن
 شُکرت گهرے خدای ژبوج، چیس خو کتابندے قیوج
 فریچ دے هر تهن خه نیوج، سحرت فِیگه شکر کن
 خیرا یرَه قرآنند، شرآ یرَه قرآنند
 وم وهم ات سهم مو جوئند، سحرت فِیگه شکر کن
 شُکرت ته بے یار نوزبنت، خو قارج وے جهت ندوبنت
 تهم نی خدای خُب وے سبنت، سحرت فِیگه شکر کن
 شُکرت دے هر تهن خه چود، از خویے ڈر نَبیکود
 خُو وُجود اندیرے فود، سحرت فِیگه شکر کن
 شُکرت آیت شُکرتُم، نا شُکرے بند کفرتُم
 دَهڈ قرئین دُم به دُم، سحرت فِیگه شکر کن
 شُکُر هر تهن چود زیات، خدای لپٹ وردے ڈاد
 نچودے، سَت نا مراد، سحرت فِیگه شکر کن
 شُکرت نچودت فناو، دولت تُرد ڈید بنخ جِناو
 وزهوڈ نا شُکر خراو، سحرت فِیگه شکر کن
 نا شُکرے در آخرت، دوزخ ته کبنت زیارت
 تعیین یکد وے عبرت، سحرت فِیگه شکر کن
 تو دادت نهبن تو پیر، وبف خیز کے توبه تقصیر
 سهوپن ته تُرد دستگیر، سحرت فِیگه شکر کن

"عاصی" تو چود خبردار، ناشکرے مہک زہار

شکرت کے لیل ات نہار، سحرت فبگہ شکر کن

مکئی بر شعر فوق:

این شعر بر وزن بحر مسدس مجتث مخبون مقطوع سروده شده است "مستفعلن فعولن، مستفعلن فعولن". بر وزن این شعر در زبان فارسی کدام شعری وجود ندارد. زیر را در زبان فارسی بر وزن مربع و یا مسدس بحر مجتث شعر سروده نشده است، تنها بر وزن بحر مثنی مجتث در زبان فارسی شعر وجود دارد. این بحر مخصوص وزن اشعار عربی است.

خَیْرًا یَرَهُ قُرْآنَنْد شَرًّا یَرَهُ قُرْآنَنْد وَمَ وَهْمٌ وَسَهْمٌ مُّ جُوْنَنْد سَحْرَتٌ فَبِگَه شُكْرُ کِنْ
مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن

در اکثر ابیات این شعر، وزنش برهم خورده است. مثلاً در بیت زیر:

شُكْرَتِ آیت شَكَرْتُمْ نَاشُکَرِ یَنْد کَفَرْتُمْ دَهْدُ قَرْتَبِنْ یَنْجُ دُمُ بَه دُمُ سَحْرَتِ فَبِگَه شُکْرِ کِنْ
مستفعلن فعولن، مستفعلن فعولن، مستفعلیلان، فاعلان، مستفعلن فعولن

شعر (۴)

ای مسلمونین غوربت تهم تمرد در کار خه فبب

سحر ته میداو اس پرا یآدد یم نصحت هر غور ندبب

خووند نصحتی پیرے کامل حرصے جهت مهشرد خه بابنت

بیوے کند هر غور ندببت، حرصے اس خبمند نببب

ای فرادهر مهش خر هنگهم، جهلدے یم توبه نچود

پیرے یند توبه قبول نست، تهرے بیو ار بون نربب

اس ته تهم صاحب کتاب لوفد موسفید توبه خه کبنت

یاخکند هر چیز خه وابنت ئیرند بسکیرت هر تهن فربب

مهڈ جوونین اس خو نادونے خو عمر لوفین دراز

تهم دنی سافت غلط، بلیکم خو بیم کفر فبب

در جوونے هر جووان توبه خه کبنت یست ویند دلیل

جنت جاوید وے جای سود تهم خب جای خرد فربب

اس خو نهفخ هر تهن وزبنت، فهمم خدای تالا یے فود

تهم دنی وز ترد قسم خهم بے یار کهنذیر فربب

اندکک آیا پزارک سود خبر دار اس خونہفخ

سود وے کار ات ہم وے کردار کُلہم راہ سفید

بیو یکید مہش مردمند گندہ فُکندت چنیم بد

تہم بشہند ہر چیز ونبن اُنست کنبن یم چند کو فُبد

تہم تہ سود در حالیکت نابوت تُلُو اصلا نَقَد

چنیمے بد گہر تیر تو خُمند سَت تو نهن مس از تو رُبد

یا تہ راست لوم یا دروغ لوم اِفراد تعیین نِغور

کَہیے تہم میرزا یو مہش زف تیر تو مضمون گہپ فُربد

حیف صد حیف ای رفیقین کَہیے با الفت فُراد

تہم دنی آباد سود الفت دے ار چیدند خہ فُبد

مکئی بر شعر فوق:

این شعر بر وزن رمل مثنیٰ محذوف سروده شده است (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)

ای م سلمو	نبن نِغوربت	تہم تَمَر دَر	کار (ر) خَفُبد
سَحَر تَمِدا (و)	اس پِرا یاڈ (د)	یَم نَصحت اَر	غور (ر) نَدِبد
بی (و) یکید مہش	مردُ مند گن	دَہ فُ کَندت	چنیم م بد
تہم بَ شہند ہر	چیز ونبن اُنس	بَس (ت) کَ نی (ن) یم	چند کُ فُبد
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

شعر فارسی بر این وزن:

یاری اندر کس نمی بینیم یاران را چه شد دوستی کی آخر آمد دوست داران را چه شد (حافظ)

کلماتی را کہ در این شعر حذف و یا اضافه نمودم:

خوند نصحتے پیرے کامل **حرصے** جهت مہشرد خہ بابت

بیوے کند ہر غور ندبیت، **حرصے** اس خُمند نبید

این بیت در نسخہ اصلی چنین نوشته شده است:

خاند نصیحت پیر کامل **یک سکر** مہشرد خہ بابت نیو کند ار غو ندبیت **یرسہ** از خُمند نبید

پامیرزاد آنرا چنین نوشته است:

خوند نصحتے پیر کامل **یک سکر** مہشرد خہ بابت بیو کند ہر غور ندبیت **یرسہ** از خُمند نبید

کہ من آنرا بشکل زیر نوشتم:

خوند نصحتے پیرے کامل **حِصے** جهت مهشرد خہ بابت

بیوے کند هر غور ندبت، **حِصے** اس خبند نبید

کہ در اینجا من واژه « پیر سیہ » را بشکل « حِصے = حِصی » نوشتم تا از طریق تصحیح املائی خوانندگان زودتر مفهوم را درک کنند. من خودم از فحوای کلام این واژه را دریافتم.

اِس ته تهم صاحب کتاب لوقد موسفید توبه خہ کبنت

این مصرع در نسخه اصلی چنین نوشته شده است:

نِس ته تهم صاحب کتاب لوقد مو سفید توبه خہ کبنت

و پامیرزاد آنرا چنین نوشته است:

ثِس ته تهم صاحب کتاب لوقد مو سفید توبه خہ کبنت

من واژه « نِس » که همراهی همزه نوشته شده (اِس) نوشتم که معادل واژه شغنائی « دِس » به معنای « اینطور » است. اغلباً اهالی خینج، دولت شاهی و روشن، واژه « دِس » را « اِس » تلفظ می کنند. مثلاً میگویند: آڈه اس مهک! = ای بچه اینطور نکن!

اگر بجای واژه « اِس » واژه « دِس » جایجا کنیم، نه در معانی و نه در وزن شعر تغییر ایجاد می کند، پس من آنرا چنین می نویسم: دِس ته تهم صاحب کتاب لوقد موسفید توبه خہ کبنت

واژه « ثِس » پامیرزاد کدام معنی ایرا افاده نمی کند.

اس خو نهفخ هر تهن وزبنت، فهمئم خدای تالا یے فود

تھم دنی وز ترد قسم خھم یے یار کھندیر فرپد

در بیت فوق واژه « تالا » مخفف « تعالی » است. خدای تعالی. این واژه را بخاطری اینطور نوشتم که در تلفظ زبان شغنائی، واژه « تعالی » بشکل (تالا) تلفظ می شود. مثلاً: خدای تالا وے بکمالے پیرے فرهیت = خدای تعالی اورا بکمال پیری برساند. از طرف دیگر اگر این واژه را بشکل تعالی تلفظ کنیم، وزن شعر بر هم میخورد.

شعر (۵)

اس عقل ات اس محبت بی نبونهم	مسلمونے ته اصلا نوزونهم
خدایت پیر، دے ار چیز لوقد، رخیئهم	دے لوقین آخرت، مهش لاغ وزونهم
خو دوست آردهم همینه دبنمنے جون	خو دبنمن ره عجب جونکے جونهم
نژیوجهم معرفت اصلا یے یارت	اته بیهوده گھپینرد کبنونهم
حلالند تر خو خیز اصلا نه لهکهم	حرؤمندهم دے فود، فک تر زدونهم

خلیفہ روز دستے مہش خہ مہٹ
 خو پیر بنہم خہ چورج لوم جون بہ جورے
 تو در بسته تو پیر کھندیرے لوفج بنافخ
 خدای ترد ڈاڈج ڈستت پاڈ ہم عقل
 خو میداوت رنوبنچ سافت ستور وار
 سحر اكدوند چسے سنتت ز دنیا
 مسلمون از فکت لپ دے خو لوفهم
 مکتی بر شعر فوق:

این شعر بر وزن بحر هزج مسدس محذوف است (مفاعیلن مفاعیلن فعولن)

اس عَقَ لَت اس	مُ حَب بت بی	نِ بنونهم
مُ سَلْمُونِے	ت اصلا نه	وزونهم
خُدو (س) تَرَدَهم	همینه دُبس	منے جون (ن)
خُد دبنمن ره	عجب جونک	ک جونهم
نَزی (و) جهم مع	رفت اصلا	بے یارت
اته بیهو	د گھپینر (د)	کَنبنونهم
مفاعیلن	مفاعیلن	فعولن

در مصرع اول، حرف الف در کلمه (اس = از) در نظر گرفته نشد. در غیر اینصورت، این مصرع با وزن سایر ابیات هم آهنگی ندارد.

اس عقلت اس محبت بی نبنونهم. در اینجا اگر بجای کلمه (اس = از) مخفف آن را که عبارت از (ز) است، جابجا کنیم، این مصرع با سایر ابیات هم آهنگی پیدا می کند. مانند:

ز عقلت از محبت بی نبنونهم.

شعر (۶)

ای مسلمونبن تماشا بپیت مے رَ هنگ دنیای دون

خلق عالم از قدیمت بر تمام ست سرنگون

پیش تر بیبنن بهترین قد بعد تر بن ست بدترین

وز ته چیز لوفم خو خبمببخ چسیت نستبت جنون

ای مسلمانین یدبیت توبہ کنہم از فعلے بد

پس خو فعلت مه کنبت ناگن نسوہم سرنگون

پس خو فعل ہر تهن خہ چود لپ خوار و زار سئت عاقبت

پس خو نہفخ ہر تهن خہ کنبت پپن سؤد واژگون

دوسکرد شکر کنہم ات تر اپت خرسندے نی

لپ یولا کُن لپ تلہبجندیر وے حال سافت زبون

بی یکد شکر کنبت ہر چیز خدای مہشرد خہ ڈید

حرصے مہکتب اہرادہر اس پرا مہشند ٹو بون

راست تہ لوفین تہم خدای تالا ٹو جایے چورج جور

بیوکند دوزخ وے نوم، بیوند بہینتے جاودون

نپکے ہر تهن لپ خہ کنبت تعیین وے جای سؤد تر بہینت

نپکے یندت بدے یند فرئت ترازے ہم بنچون

نیک و بد فرئت ترازندیر خہ تہڑن تو چسے

نپکے تہم وزمن دے سئت، سافت تو رہنگ سؤد گل میغون

بد دے تہم وزمن دے ست، آدم! تو حال تہم ست خراب

خوند خو پیخ لپدے خہ مالے، سؤد تو جای دوزخ درون

آہ واویلا خہ تہڑے تہم نکبت فایدہ یمند

بی یکد توبہ تو کن، ای مسلمان پر فنون

ڈست تو کھل تیر رست، تو نای قاق، ات تو خیم سؤد تر زبا

خوند خو پیخ لپدے خہ مالے، سؤد تو جای دوزخ درون

ای خدای تالا تو رحمت اس فکت فچ سر زیات

رحم کین بر حالے "عاصی" تہم تو در آخر زمون

توضیح شعر فوق:

این شعر ہم بر وزن رمل مثنیٰ مقصور می باشد (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (و یا فاعلان))

ای مسلمان تہم تماشا نپت مرنگ دن یای دون

خلق عالم از قدیمت بر تمام ست سرنگون

بی یِ کِد شُک رت کِ نِبِت هر چیز خدای مهش سَر (د) خه ٿید

حرص مه کِبِت ای فرادهر اس پرا مهش ان (د) ڏ بون

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان

نمونہ شعر فارسی بر این وزن:

مرغ بی بال و پری دیدم دلم آمد بیاد ناله چغزی شنیدم منزلم آمد بیاد (سیدا)

تیغ باید خون فشاند، کار با دشمن سراید من مُرَم نامم بماند، او مُرَد کامم بر آید (لا هوتی)

مشکل در بیت زیر:

دوسِ کَرَد شکرَت کنهم ات تر اپِٹ **خرسندے** نَی لپ یولا کُن لپ تلہیجندیر وے حال سافت زبون

جناب پامیر زاد صاحب بیت فوق را چنین نوشته است.

دوسِ کَرَد شکرَت کنهم ات تر اپِٹ **خوشوختی** نَی لپ یولا کُن لپ تلہیجندیر وے حال سافت زبون

من متن اصلی را مرور نمودم، که واژه نوشته شده در بیت فوق « خوشبختی » نبود، و چیزی شبیه به واژه « خرسندی » بود. اما، دقیقاً من از همان واژه نوشته شده چیزی را استنباط کرده نتوانستم. بنظرم واژه « خرسندی » در اینجا مانوس تر است.

شعر (۷)

ای خدای تالا تو ایموندار کن اس مے دنیا مومنین بپزار کن

اس خو نادونے خلاق پوند بنهسچ ای تو مهش اس بیویسے هنیبار کن

اس خدایت پیرسدجُم بی خبر ای خو رحمت بر فکت اپثار کن

هر سحر، هر صبح بنومت هر مذار مهش وجودندیر خو مهر اقرار کن

تهم دنی تر مهش نرپد اصلا نینون مهش دماغ از بویسے جون تاتار کن

التجا خلقے جهونند فُک پیسے تو ای تو فکرے مهش فکت یکبار کن

اس گنایهم مهش خو لیلین چود سیاه رحم کن بر مهش تو مِبَق طوار کن

اس گنهگاری نسود بنده خلاص یا رحیم الراحمین پیسے کار کن

تهم دنی دوزخ ته مس مهش ره نٿید ای خوبٿ دستگیرے یت دستیارے کن

"عاصے" پیسے بیچاره فُج لپ پوند بنهسچ رحم کن بخشش به هشتت چهار کن

شرح شعر فوق:

این شعر بر وزن بحر رمل مسدس محذوف سروده شده است. (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن)

ای خدای (ی) تا لا تُایمؤن (ن) دا ر کن
اس مے دنیا مومنین بی زار کن
اس خُ نادو نے خلیق راه گم
ای تُ مہش اس بی وُبنے ہُنس یار کن
فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

در اینجا من بجای عبارت « پوند بینہسچ » معادل فارسی آنرا، یعنی عبارت (راه گم) را آوردم، تا وزن این ابیات برابر شود. مصرع (اس خو نادو نے خلیق پوند بنہسچ) با سایر ابیات هم وزن نیست.

ملا لاجین مصرع دوم بیت سوم را چنین نوشته است:

ای خو رحمت بر فکٹ آثار کن

پامیرزاد آنرا بشکل زیر نوشته کرده است:

ای خو رحمت بر فکٹ آسار کن

من در اینجا واژه های (آثار و آسار) را به (ایثار) تبدیل نمودم، که به معنای عطا کردن است. یعنی رحمت خود را برای همگان عطا کن

ای خو رحمت بر فکٹ ایثار کن

ملا لاجین در مصرع دوم بیت هفتم چنین نوشته است:

رحم کن بر مہش تو میف طوار کن

و پامیرزاد آنرا بشکل زیر نوشته است:

رحم کن بر مہش تومیف توار کن

من املائی کلمه های (طوار و توار) را نظر به پیوند معنایی شان ملاحظه نمودم، با بیت فوق کدام ارتباط معنایی ندارند. و بصورت امانت، همان املائی ملا لاجین را رعایت نمودم.

ملا لاجین در جای در اشعارش، واژه « هشت و چهار » را ذکر نموده است. از ابیات فوق بر می آید که او برای امامان اثناعشریه (دوازده امامی) هم اخلاص و ارادت داشته است.

رحم کن بخشش به هشتت چهار کن

در یک مناجات دیگر بزبان دری است، نیز این را ذکر نموده است: مطلع مناجات:

گشتم بدنیا روسیاه، یابہترین انبیا جز رحمت نبود پناہ، یا بہترین انبیا

کہ در بیت ہفدہم گوید:

اکنون بنالم زار زار، از کرده هایی نابکار بخشم بفضل "هشت و چهار"، یا بهترین انبیا

تا چند سال بین مردم و ملا های دعایی رایج بود بشرح زیر:

الهی بحق پنج فرق، ده گیسو، دوزاده امام و چهارده معصومین پاک را، هفده کمر بسته و هژده میان بسته و هفتاد و دو تن شهیدان دشت کربلای پر بلا را که در بین مردمان اسماعیلیه معمول بود. شاید، ملا لاجین از همین دعا تاثیر پذیرفته باشد. بخاطری که در اشعار او در ستایش حجت، داعی، مآذون اکبر، و مآذون اصغر است.

شعر (۸)

ای خدای سهوم تو رحمت ترد قبول	عاقبت ست زندگی مهشرد خه زور
یک طرف انجوقدے کافر یا خدای	یک طرف انجوقدے افغون مهش بزور
خلقے چود آخر خو دنیا جهت خراب	ای تو چس اصلا نرید تر بیو خنور
اس خدایت اس خو پیر هم ساف رنوبنت	سامے طلا ست بکف، زارڈ چود حضور
پخ ته سؤد بیزار دروت اس خو داد	هم فراد فک توید تر ار رای دور
پخ نکبنت اصلا سراق یکبار خو نهن	خوند خه نود، آخر ز نیوداو کبنت خو کور
تهم به درو کبنت بزورث تر قوقند	ناعلاج نهن سؤد بشاید رب الغفور
بی نفس قد، توید، تویک زنده وے فھر	خوم قددت، بچہ قددت، چودے غرور
یک تو یکبار گه وے دیدار مرد دفس	بر پدر نهن لعنت، ات نهن ارد لکور
ید مقوم مهشرد مے وختند یت پیرا	خلق عالم تهم فکت ست نا قبول
خبس ته تهم اصلا نچاست تر یکدگر	بی محبت، بی نبون، ساف بی خنور
ید فکت مهش فعلے بد ای مومنین	یا خدای لوقبت اس "حشر" ات "نشنور" (۱۱)
اقراد آخر زمون فچ لب قریب	اس خو جونند لوف یا "صاحب ظهور"
تهم دنی آسون خوبت کبنت اقراد	وز ته چیز لوقم به عصرے نا قبول
یا خدایت پیر یا صاحب زمون	دستیگیر سهو، ات مو نالین کین قبول
"عاصی" یت پُر معصیت اس فک زیات	ناشناس، ات نا بکار، ات نا قبول

شرح شعر فوق:

این شعر بر وزن رمل مسدس مقصور است (فاعلاتن فاعلاتن فاعلان)

ای خدای (ی) سه وُم تُرحمت اُرد قبول

عاقبت ست	زن دگی مهش	آرد خَ زور
یک طرف آن	جو فِدے کا	فر یا خدای
یک طرف ان	جو فِدے افعون	مهش بزور
خپیں تَتهم أص	لا نچاس تر	یکدیگر
بی محبت،	بی نبیلو(ن)سا(ف)	بی خنور
عاص یت پُر	معصیت اس	فُک زیات
ناشناست	نا بکارت	نا قبول
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلان

این شعر نارضایت ملا لاجپن را از تقسیم شغنان توسط روس ها و انگلیس ها بر ملا می سازد.

یک طرف انجو فِدے کافر یا خدای یک طرف انجو فِدے افعون مهش بزور

در بیت دیگر کسانی که در دفاتر دولتی کار کرده اند، آنها را نکوهش می کند:

ید مقوم مهشرد مے وختند یت پرا خلق عالم تهم فکت ست نا قبول

و این شاید در مورد نارضایتی از پسرش () که در قوقند بخاطر پیدا کردن شغل و یا کار رفته است، سروده است. زیر که در یک بیت دیگر میگوید:

تھم به دَرُو کبنت بزورث تر قوقند ناعلاج نهن سؤد بناید ربّ الغفور

این پسر ملا لاجپن در قوقند وفات می کند، و ملا لاجپن شعر پر سوزی را در مرثیه او سروده است.

شعر (۹) رباعی

ای بار خدا به خلقے عالم رحم کن از لطفِ کرم تو مہف گنابین کھم کن

دنیا گے تَرُو تَرَم کنهم، ات نرجیست در سهمے ز آخرت تو رحم اک تهم کن

توضیح رباعی فوق:

ای بار	خدا به خل	قِ عالم رحم	کن
از لطفِ	کرم تو مہف	گنابین کھم	کن
دنیا گے	تَرُو تَرَم	کِ نھمت نر	جِس(ت)
در سهم	ز آخرت	تُرَح میک تهم	کن
مفعول	مفاعلن	مفاعیلن	فع

در تقطیع مصرع سوم، کلمه (نرجیست) را اختصار نمودم، حرف (ی) را از آن ساقط نمودم (نرجست)، هنوز هم حرف (ت) در آنجا از نقطه نظر وزن اضافی است.

سخن آخر:

مرحوم مغفور ملا لاجین، با وجودی که در زمانش عرصه تحصیلات دینی برایش مساعد نبوده، با آنهم تلاش ورزیده تا علوم متداوله عصرش را فرا گیرد. ایشان به مناسک دینی و مذهبی سخت عقیده مند بوده، و بیشتر اشعارش را در قسمت حمد خداوند (ج)، نعت رسول اکرم (ص)، منقبت ائمه اطهار علیهم السلام، ستایش حضرت ناصر خسرو، مأذون اکبر، و مأذون اصغر سروده است. اشعار شغنانی او هم بشکل پند و موعظه می باشد. ایشان اولین شخصی است که تلاش ورزیده است برای آواهای (فونیم های) خاص زبان شغنانی گرافیم ها (نویسه های) خاصی را ابداع نموده است.

بدین ترتیب، یک نفر ترک تبار برای اولین بار در تاریخ در سال (۱۲۹۵) هجری شمسی برای زبان شغنانی الفبا ساخته است و افتخار بزرگی را کماهی نموده است.

سعدیا نام " نکونام" نمیرد هرگز مرده آنست که نامش به نکویی نبرند

در آخر من جزوه ام را با ابیات زیر از ملا لاجین خاتمه می بخشم.

"عاصیا" تو امید با حق کن گوش را سوی پیر بر حق کن

هر که را گر خدا دهد توفیق خواند این خط، دعا کند برفیق

در جهان هیچ کس نمی ماند خط ز هر کس نشانه می ماند

بنا بر این، من بروح پاک ملا لاجین دعا می فرستم که خداوند جایگاه او را خلد برین کرده باشد و از شفاعت حضرت رسول (ص) در حوض کوثر با نصیب گرداند. آمین

پی نوشت ها

^۱ . اشاره است به آیه ۴۵ و ۴۶ سوره احزاب

یا ایها النبی انا ارسلناک شهیداً و مبشراً و نذیراً. و داعیا الی الله باذنه و سراجاً منیراً.

ترجمه: ای پیامبر اسلام ما تو را شاهد بر امت ، و نویدبخش و زنده کننده آنان قرار دادیم. و قرارت دادیم که دعوت کننده به اذن خدا، و چراغی نوربخش باشی.

آیاتی که پیامبر را به عنوان بزرگترین معلم بشری، با روش تربیتی خوف و رجا معرفی می کند: خداوند متعال در آیه ۵۶ از سوره کهف می فرماید:

« وما نرسل المرسلین الا مبشّرین ومنذرین...» ترجمه: « وما پیامبران را نفرستادیم جز برای بشارت (نیکان) و ترسانیدن (بدان). و همین طور در آیه ۲۱۳ سوره بقره می فرماید: «...فبعث الله النبییین مبشّرین ومنذرین...» ترجمه: « خداوند پیامبران را که نوید دهنده و انداز کننده اند ، برانگیخت»

^۲ . اشاره است به آیه (۲۸) سوره سبأ: و ما ارسلناک الا کافّة للناس بشیراً و نذیراً...»

ترجمه: و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن‌ها را به پادشاه‌های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی....»

^۳ اشاره است به آیه (۲۰) سوره انسان: **وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَجِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا**. ترجمه: و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پر نعمت و کشوری بی‌نهایت بزرگ خواهی دید.

^۴ اشاره است به آیه (۱۱۵) سوره نساء: **وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا** و هر کس، پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد، و [راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده و گذاریم و به دوزخش کشانیم، و چه بازگشتگاه بدی است.

و همچنان در سوره الفتح آیه (۶) آمده است: **وَ يَعِزُّبِ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنِّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا**.

ترجمه: و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا ظن بد می بردند عذاب نموده گردونه عذاب بر سرشان گرداند، و خدا بر آنان خشم و لعنت کرد و جهنم را که بازگشتگاه بدی است برایشان آماده نمود.

^۵ اشاره است به آیه (۱۳۴) سوره نساء: **مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا** ترجمه: هر کس پادشاه دنیا بخواهد، پادشاه دنیا و آخرت نزد خداست، و خدا شنوای بیناست.

و همچنان در سوره دهر آیه (۲) آمده است: **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ امشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا**

ترجمه: ما او را از آب نطفه مختلط (بی حس و شعور) خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش (و مشاعر و عقل و هوش) گردانیدیم. و همچنان آیات زیر هم بر این دلالت می کنند.

پیامبر اسلام (ص) شاهد اعمال امت.

در قرآن کریم چندین آیه وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را «شاهد» معرفی می کند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (الأحزاب / ۴۵). ترجمه: ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و اندازکننده!

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا. (المزمل / ۱۵).

ترجمه: ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم!

عینی در شرح صحیح بخاری در این باره می‌نویسد:

فسمى شاهدا لمشاهدته الحال والحقيقة فكأنه الناظر بما شاهد ويشهد عليهم أيضا بالتبليغ وبأعمالهم من طاعة ومعصية ، ويبين ما أرسل به إليهم ، وأصله الإخبار بما شوهده ... (عمدة القارى ، العینی ، ج ۱۹ ص ۱۷۷).

ترجمه: به رسولش لقب شاهد داده است؛ زیرا اوضاع و احوال افراد را می‌بیند؛ همانند کسی که حقیقتاً شاهد و ناظر کوچکترین اعمال افراد از اطاعت و تخلف است.

و مرحوم شیخ طوسی می‌نویسد: (یا ایها النبى إنا أرسلناك شاهدا ومبشرا ونذيرا) أى شاهدا على أمتك فى ما يفعلونه من طاعة الله أو معصيته أو إيمان به أو كفر ، لتشهد لهم يوم القيامة أو عليهم ، فأجازيهم بحسبه .

(التبتيان ، الشيخ الطوسى ، ج ۸ ص ۳۴۹)

ترجمه: یعنی تو را ناظر و آگاه بر اعمال امتت از بندگی و عصیان و ایمان و کفر قرار دادیم تا در قیامت به نفع و ضرر آنان گواه و شاهد باشی .

۶. به شماره اول رجوع شود.

۷. مراد ملا لاچین از این بیت این آیات قرآنی هستند: آیه (۴۱) سوره احزاب:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید.

آیه (۲۸) سوره رعد:

الذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.

ترجمه: (هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر «الا بذكر الله تطمئن القلوب»؛ و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد! نقل شده است که فرمود: «بمحمد تطمئن القلوب و هو ذكر الله و حجاب» ترجمه: به وسیله محمد دل‌ها آرامش می‌پذیرد و او است ذکر خدا و حجاب او. { بر گرفته شده از مرکز پاسخ‌گویی به سوالات دینی. از طریق وب سایت زیر قابل دریافت است. }

<http://www.askdin.com/showthread.php?t=۱۰۵۹>

همچنان در آیات (۱۰ و ۱۱) سوره طلاق آمده است:

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا

ترجمه: خداوند عذاب شدیدی برای آنها فراهم ساخته ، از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، ای کسانی که ایمان آورده اید، (زیرا) خداوند چیزی که مایه تذکر شما است بر شما نازل کرده . رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می کند، تا آنها را که ایمان آورده ، و عمل صالح انجام داده اند از تاریکیها به نور هدایت کند و هر کس به خدا ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است ، جاودانه در آن می ماند، و خداوند روزی نیکنوی برای او قرار داده است .

^۸ . اشاره است به آیه (۸۸) سوره اسرا: **ظَهْرًا**
قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

ترجمه: بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند».

۹. اشاره است به آیه (۶) سوره انشقاق:

و اما من اوتي كتابه وراء ظهره فسوف **يدعوا ثبورا** و **يصلي سعيرا** انه كان في اهله مسرورا

ترجمه: اما کسی که نامه عملش را از پشت به او دهند در بدبختی و هلاکت خود و فریاد و حسرت بسیار کند و به آتش سوزان دوزخ درافتد او که در میان کسانش بسیار مسرور (و مغرور) بود.

و همچنان در آیات (۱۱- ۱۴) سوره فرقان هم آمده است:

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاعْتَدُوا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا. إِذَا رَاتَهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا. وَإِذَا قَرَأُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيْقًا مَقْرَنِينَ دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا. لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَحَدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا.

ترجمه: (این حرفها که می زنند همه بهانه است) واقع قضیه این است که اینان رستاخیز را دروغ می شمارند و ما برای هر کس که رستاخیز را دروغ شمارد آتشی افروخته آماده کرده ایم. آتشی که چون از مکانی دور به چشمشان رسد غلیان و صفیر هول انگیز آنرا بشنوند و چون دست بسته به تنگنای آن در افتند در آنجا آرزوی هلاکت کنند. دیگر هلاکتان یکی نیست بلکه هلاکت های بسیار خواهید. و همچنان منابع شیعه اثنا عشریه حدیثی از امام دوازدهم نقل می کنند که متنش در زیر آمده است.

۱۰. اشاره است به آیه (۱۳) سوره انسان: **مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلِي الْأَرَانِكِلَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا**

ترجمه: که در آن بهشت بر تختها (ی عزت) تکیه زنند و آنجا نه آفتابی (سوزان) بینند و نه سرمای زمهریر

۱۱. اشاره است به آیه (۱۵) سوره ملک: **هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُم الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ.**

ترجمه: او است آن کسی که زمین را برای شما رام کرده پس در اقطار آن آمد و شد کنید و از رزق آن بخورید و بدانید که زنده شدن بار دیگر شما به سوی او است.

ترجمه این آیات از تفسیر المیزان علامه طباطبایی گرفته شد، و در سایت انترنتی زیر قابل دسترس می باشد.

<http://www.lailatolgadr.ir/tafsir-almizan/jeld-19-almizan/7990-tafsir-soreh-malek.html>

منابع و مأخذ

۱. اثر اصلی ملا لاجین
۲. اثر کمپیوتری شده ملا لاجین، تایپ شده توسط دکتر خوش نظر پامیرزاد
۳. تفسیر المیزان علامه طباطبایی، نسخه آنلاین
۴. عروض نوین فارسی، عبد الخالق پرهیزی، تهران، ۱۳۸۱
۵. وزن شعر دری، دکتر محمد افضل بنو وال